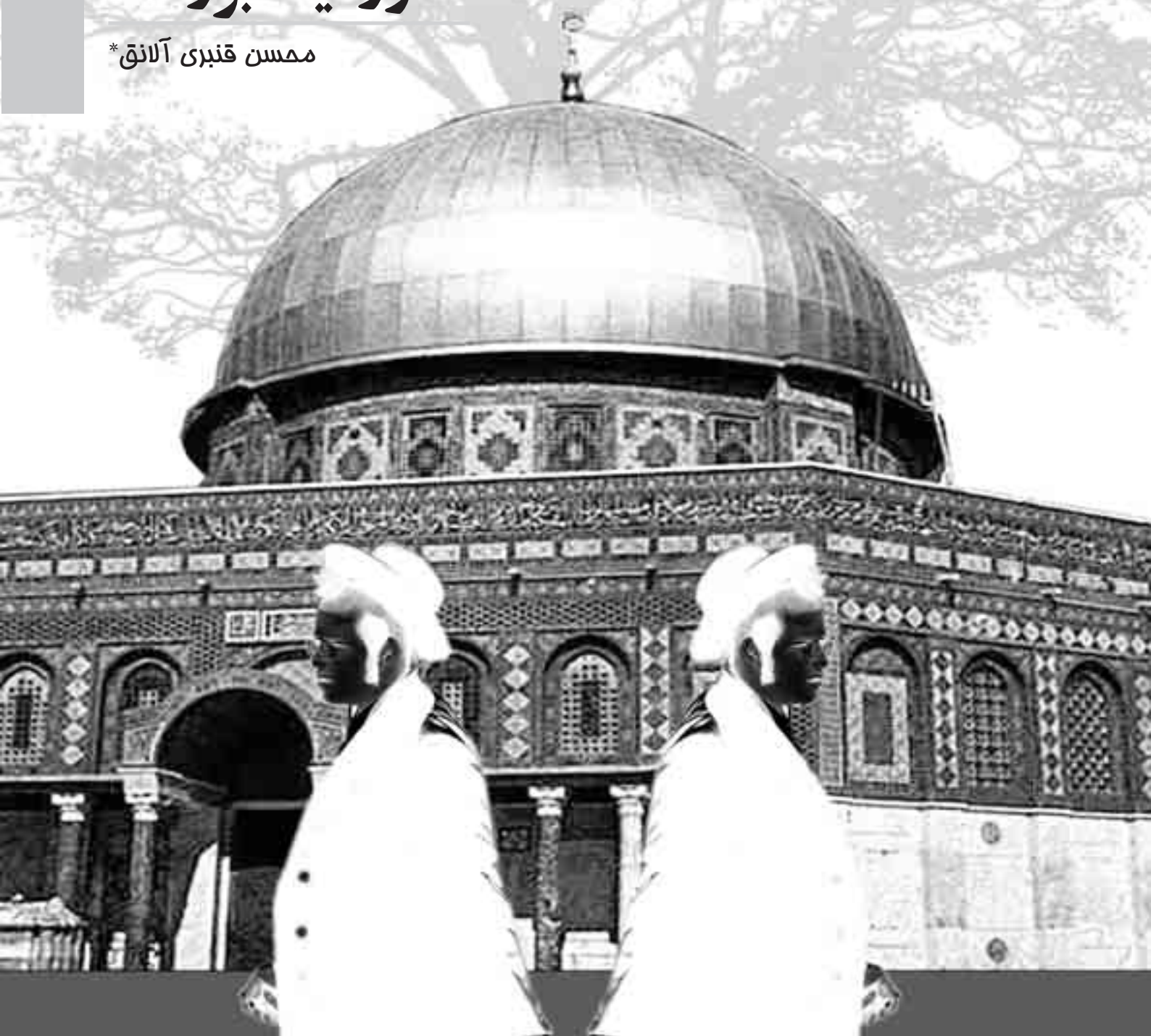


هم گرایي مهدويت باورانه در مصاف واگرایی طرح خاورمیانه بزرگ

ممسّن قنبري آلانق*



چکیده

مدرنیسم و غرور غربیان به آن، آنان را به اندیشه تملک و گسترش هژمونی خود بر سرتاسر جهان واداشته و برای عملیاتی‌سازی این ایده، دکترین و طرح‌های گوناگونی را پیش‌نهاد کرده‌اند. خاورمیانه در این بین، برای غربیان نقشی ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک داشته و نفوذ در آن برای تأمین منافع بلندمدت، از دیرباز بااهمیت بوده است. طرح خاورمیانه بزرگ، واپسین کلان ایده‌ای به شمار می‌رود که غرب برای جهان اسلام به ویژه خاورمیانه پردازش کرده است. اسرائیل در کانون این طرح قرار دارد و حفظ و گسترش قدرت آن در گستره نیل تا فرات هدفی اساسی و اندیشیده شده است. کشورهای اسلامی با برگرفتن روش‌های گوناگون در دسته‌های انفعال تا فعال جای گرفته و با طرح یادشده به نقد برخاستند.

این مقاله ضمن اشاره به متن طرح، جلوه‌های واگرایانه آن را برای منطقه خاورمیانه تبیین می‌کند و با طرح خاورمیانه بزرگ مهدوی که هم‌گرایی را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای بشر به ارمغان خواهد آورد، به نقد آن می‌پردازد.

واژگان کلیدی

طرح خاورمیانه بزرگ، مهدویت، توسعه سیاسی، واگرایی، هم‌گرایی، اقتصاد، فرهنگ، سیاست، امام، امت.

مقدمه

دوره جنگ سرد، ساختاری دو قطبی از قدرت در عرصه نظام بین‌الملل را ترسیم کرد که در صدد نظم‌دهی به جهان بر اساس راهبرد «موازنه قوا»^۱ بود. کشورها، به ویژه کشورهای خاورمیانه موقعیت خود را با توجه به یکی از بلوک‌های شرق و غرب در عرصه جهانی تعریف می‌کردند. پایان جنگ سرد با فروپاشی جبهه سوسیالیسم، جهان را به نوعی نظم جدید رهنمون گردید.

جورج بوش بلافاصله پس از فروپاشی شوروی از به وجود آمدن نوعی «نظم نوین جهانی»^۲ سخن به میان آورد که در آن، ایالات متحده در رأس و بقیه کشورهای جهان در بدنه و قاعده هرم جهانی قرار داشتند. امریکا سرمست از کدخدایی بالمنازع خود بر «ده کده جهانی»^۳ در قالب نظام تک‌قطبی، به دنبال اعمال نظم دل‌خواه خود، بدون هیچ‌گونه چالش برتر دیگران، برآمد و امریکایی‌سازی جهان را در قالب خوش خط و خال «جهانی‌شدن»^۴ به اجرا گذاشت. «طرح خاورمیانه بزرگ»^۵ یکی از راهبردهای امنیتی جدیدی است که با امنیت ملی ایالات متحده امریکا گره خورده و منافع امریکا و اسرائیل را در منطقه تأمین می‌نماید. این طرح آزادسازی کشورهای خاورمیانه از سیطره حکومت‌های دیکتاتور و برقراری رژیم‌های دموکراتیک از نوع امریکایی را دنبال می‌کند. وقوع انقلاب‌های مخملی در برخی از کشورهای آسیای میانه و به دنبال آن عملیاتی‌سازی طرح خاورمیانه بزرگ از نوع خونین در افغانستان و عراق و چشم‌انداز آتی آن در سوریه، لبنان، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و و در نهایت ایران، که جملگی موعودباورند، پرسش‌های گوناگونی را درباره ماهیت طرح خاورمیانه بزرگ و اهداف آن پیش روی می‌نهد. آیا جهان اسلام می‌تواند با طرحی جای‌گزین با آن مقابله نماید؟ اگر مهدویت را آموزه مشترک مذاهب اسلامی تلقی کنیم، ظرفیت‌های انسجام‌بخشی آن برای کشورهای اسلامی و شکل‌بندی ایده لزوم رویارویی با دشمن مشترک چیست؟

این مقاله بیان می‌کند که طرح خاورمیانه بزرگ به مثابه واپسین راهبرد ایالات متحده، به دنبال تحقق بخشیدن به نظم نوین منطقه‌ای و ساخت نظام تک‌قطبی جهانی است و در مقابل، کشورهای منطقه با تمسک به آموزه‌های وحدت‌بخش و انسجام‌آفرینی مثل مهدویت، اسلام مذهبی را به اسلام سیاسی می‌توانند تغییر دهند و هویت ضعیف شده خود را در مقابل غرب بازتعریف نمایند.

طرح خاورمیانه بزرگ؛ زمینه‌ها و راهبردها

با توجه به تأثیر فزاینده لابی صهیونیستی در سیاست‌های کلان ایالات متحده، به نظر می‌رسد که طرح خاورمیانه بزرگ بیش از آن که تنها امریکایی باشد، طرحی امریکایی - صهیونیستی است. توجه ویژه یهود به خاورمیانه به منظور رسیدن به سرزمین موعود، اسرائیل را همواره درگیر مسائل این منطقه ساخته و طرح‌های گوناگونی را برای تصاحب و نفوذ بیشتر در منطقه ارائه داده است. آخرین و خطرناک‌ترین طرحی که شیمون پرز، نخست‌وزیر اسبق اسرائیل در اوایل دهه نود، به نام «خاورمیانه جدید» ارائه کرد، گویای ماهیت واقعی این طرح

«طرح خاورمیانه بزرگ» یکی از راهبردهای امنیتی جدیدی است که با امنیت ملی ایالات متحده امریکا گره خورده و منافع امریکا و اسرائیل را در منطقه تأمین می‌نماید. این طرح آزادسازی کشورهای خاورمیانه از سیطره حکومت‌های دیکتاتور و برقراری رژیم‌های دموکراتیک از نوع امریکایی را دنبال می‌کند.

است. وی در کتاب معروف خود به نام *خاورمیانه جدید*^۶ که در سال ۱۹۹۳ میلادی منتشر گردید، با تأکید بر ایجاد منطقه تجاری مشترک در خاورمیانه همراه با صلح و امنیت فراگیر، اسرائیل را جزئی از این منطقه می‌داند و آن را تنها دولت مسلط بر مقدرات منطقه قلمداد می‌کند. پرز هم‌چنین در فصل‌نامه *الشرق الأوسط* (مارس ۱۹۹۵) از اهداف نهایی اسرائیل برای ارائه طرح، پرده برداشت و اعلام کرد که هدف آتی اسرائیل، انضمام به جامعه کشورهای عربی است.^۷

به اعتقاد مجید سفتاج کارشناس خاورمیانه و سرپرست علمی دایرةالمعارف فلسطین، بحث خاورمیانه بزرگ و ایجاد تغییرات در منطقه از اسرائیل سرچشمه می‌گیرد و کاملاً به نفع صهیونیسم است. به عقیده وی، مقامات اسرائیل این طرح را سال‌ها پیش اعلان کرده بودند. آریل شارون، نخست‌وزیر پیشین رژیم صهیونیستی از کسانی بود که درباره «طرح صهیونیسم برای خاورمیانه جدید» سخن گفت. در آن زمان اسمی از خاورمیانه بزرگ برده نمی‌شد؛ چون بخشی از جمهوری‌های تازه استقلال یافته شوروی، هنوز جزئی از شوروی بزرگ بودند و به صورت مستقل نمی‌توانستند با اسرائیل قرارداد داشته باشند. امروزه با عقد قراردادهای مهم اقتصادی و نظامی این کشورها با اسرائیل، به راحتی می‌توان ادعا کرد که طرح اسرائیلی خاورمیانه بزرگ در حال عملیاتی شدن است.

عنوان «خاورمیانه بزرگ» از پروتکل‌های صهیونیست‌ها گرفته شده است. رژیم صهیونیستی اعتقاد دارد که برای رسیدن به آرزوی «ارض موعود» از نیل تا فرات، بخشی از شمال آفریقا شامل مصر و سودان تا خلیج فارس و یمن و از سوی دیگر عراق و بخشی از ایران تا شیراز و بخشی از کشورهای آسیای میانه باید در حیطه قدرت و نفوذ صهیونیسم باشد. البته اسرائیل به دلیل جمعیتی نمی‌تواند در منطقه به طور فیزیکی حضور یابد، اما سعی می‌کند نفوذ سیاسی خود را در منطقه گسترش دهد و با عقد قراردادهای اقتصادی، نظامی و امنیتی مشترک با برخی از کشورها همچون ترکیه، جمهوری آذربایجان و ازبکستان بر سلطه خود بیفزاید.^۸

در پی اظهارات مقامات رژیم صهیونیستی درباره «خاورمیانه جدید»، نخستین بار روزنامه *واشنگتن پست* در شماره

۲۰۰۴/۲/۹ میلادی مطالبی در مورد طرح خاورمیانه بزرگ به چاپ رساند که جورج بوش با عنوانی متفاوت اما همان محتوا ارائه کرده و رسالت خود را نشر دموکراسی و آزادی در سرتاسر جهان به ویژه خاورمیانه می‌دانست. مسئولان عالی‌رتبه کاخ سفید و وزارت امور خارجه آمریکا در پی عملیاتی نمودن طرح یاد شده، با هم‌پیمانان اروپایی خود درباره چگونگی ترسیم طرح به مذاکره پرداختند تا با هشت کشور صنعتی بزرگ، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و اتحادیه اروپایی مطرح گردد. این طرح در واقع نسخه بدل معاهده هلسینکی (۱۹۷۵ میلادی) است که ۳۵ کشور از جمله ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی و غالب کشورهای اروپایی آن را امضا کرده بودند. جورج بوش در دیدار با گرهارد شرودر در تاریخ ۲۰۰۴/۲/۲۸ میلادی اعلام کرد که فترت پس از سقوط طالبان، نمونه‌ای از تغییر سیاسی است و امکان تکرار این تجربه در کشورهای دیگر با ایجاد نهادهای دموکراتیک وجود دارد. بوش اظهار داشت که این تجربه میراثی است که می‌توان از خلال آن به ریشه‌کنی خشونت، وحشت و ترور در خاورمیانه نایل شد.^۹

توضیح مفصل مفهوم خاورمیانه بزرگ نخستین بار در اجلاس سازمان جهانی اقتصاد (WEO) در ژانویه ۲۰۰۴ میلادی مطرح شد. این اجلاس در شهر کوهستانی سوئیس به نام داووس (Davos) برگزار گردید. در آن‌جا، دیک‌چنی معاون رئیس‌جمهور ایالات متحده، «استراتژی پیش‌رو برای آزادی» را مطرح ساخت که «ما را متعهد به حمایت از کسانی می‌نماید که در راه اصلاحات در خاورمیانه بزرگ فعالیت می‌کنند و فداکاری به خرج می‌دهند»^{۱۰} وی در این اجلاس، برای مجموعه‌ای از نخبگان جهان سخن می‌گفت که عمدتاً غیرامریکایی بودند و مقامات دولتی و تجاری فرانسوی و آلمانی هم در میان آنها حضور داشتند. او ادامه داد: «دولت بوش مصر است دموکراسی را در سراسر خاورمیانه و فراسوی آن ارتقا بخشد.»^{۱۱} همان‌گونه که از توضیحات اولیه سران ایالات متحده روشن می‌شود، اساس این طرح بر آزادی و دموکراسی بنا نهاده شده و همان چیزی است که منافع آمریکا را با براندازی تنها چالش فراروی آن در خاورمیانه یعنی جنبش‌های اسلام‌گرا، به وسیله تأسیس حکومت‌های دموکراتیک از نوع امریکایی، حاصل می‌کند.

دولت امریکا سند راه‌نمای طرح خاورمیانه بزرگ را به صورت رسمی در جریان گردهمایی سران گروه هشت در سی‌آیلند جرجیا در ژوئن ۲۰۰۴ میلادی توزیع کرد، پیش از آن که کشورهای عرب از محتوای آن آگاه شوند؛ نسخه به اصطلاح طبیبانه امریکا برای مریضی که خودش از آن خبر نداشت. با همه پنهان‌کاری‌های اولیه، محتوای طرح در فوریه ۲۰۰۴ میلادی، یعنی چند ماه قبل از گردهم‌آیی، در روزنامه *الحیات* منتشر شده بود. بوش یک ماه پیش از آن، در جریان یک سخن‌رانی پیش‌نهاد کرده بود که یک منطقه تجارت آزاد میان ایالات متحده و خاورمیانه ظرف مدت یک دهه تأسیس گردد.

پیروز مجتهدزاده^{۱۲} نیز با اشاره به خاستگاه طرح، به علت‌یابی آن پرداخته و بر این باور است که واشنگتن یک سلسله مفاهیم از جمله «خاورمیانه بزرگ» را از طریق محافل دانشگاهی برای توجیه و از بین بردن موانع موجود بر سر راه تحقق یافتن «نظام نوین جهانی» مطرح می‌کند. به نظر ایشان، اصطلاحات جعلی «نظام نوین جهانی» و بحث «برخورد تمدن‌ها» نیز از مواردی به شمار می‌آیند که برای توجیه عملیات توجیه‌ناپذیر در اوضاع عادی بوده است.^{۱۳} توجیه افکار عمومی در زمینه توسعه‌طلبی و امپریالیسم فرانو، به تعریف مشروع اقدامات سیاسی نیاز دارد و این «غیری»^{۱۴} که امریکا پس از فروپاشی جبهه کمونیسم بدان تمسک جسته، همان «اسلام‌گرایی»^{۱۵} در خاورمیانه است که همه این اقدامات را با هدف از بین بردن خشونت و ترور ناشی از اسلام و مسلمانان در منطقه توجیه کرده و با استفاده از باورهای دینی مردم امریکا، این اقدام خود را «رسالت الهی» می‌داند که خداوند بر عهده مردم امریکا نهاده تا مردم دنیا را از قید استبداد و دیکتاتوری برهانند و به آزادی کامل برسانند.

خاورمیانه و مراحل گسترش مفهومی آن

اشاره به خاستگاه تاریخی مفهوم خاورمیانه برای روشن شدن طرح خاورمیانه بزرگ، امری ضروری می‌نماید. اصطلاح «خاورمیانه» از انگلستان سرچشمه گرفته که از نظر انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها دو مفهوم متفاوت دارد. انگلیسی‌ها که در گذشته کشورهای واقع در ساحل شرقی مدیترانه را «خاور نزدیک» و ممالک واقع در اطراف منطقه خلیج فارس را «خاورمیانه» می‌خواندند، اکنون هردو منطقه را در یک‌دیگر ادغام کرده، به کشورهای واقع در سواحل شرقی مدیترانه (سوریه و لبنان و اسرائیل) تا پاکستان و افغانستان، اصطلاح خاورمیانه را اطلاق می‌کنند که تمام کشورهای عرب این منطقه و ایران و ترکیه را نیز در برمی‌گیرد. ولی آمریکایی‌ها اصطلاح خاورمیانه را در مورد تمام کشورهای واقع در شمال آفریقا تا پاکستان و افغانستان به کار می‌برند که تازگی رژیم صهیونیستی با طرح خاورمیانه بزرگ، تعمیم خاورمیانه تا آن‌سوی دریای خزر و آسیای میانه را پی می‌گیرد.

مفهوم خاورمیانه طی چهار مرحله تاریخی گسترش یافته است:

الف) تعاریف کلاسیک منطقه شامل خاورمیانه عربی (کشورهای شبه‌جزیره عربستان)، عراق، سوریه، اردن، لبنان و مصر در شمال آفریقا و همچنین ایران و ترکیه بود. طبق این تعاریف، تحولات منطقه‌ای کشورهای خاورمیانه، در حاشیه مسائل جهانی قرار داشت.

توجیه افکار عمومی در زمینه توسعه‌طلبی و امپریالیسم فرانو، به تعریف مشروع اقدامات سیاسی نیاز دارد و این «غیری» که امریکا پس از فروپاشی جبهه کمونیسم بدان تمسک جسته، همان «اسلام‌گرایی»^{۱۵} در خاورمیانه است که همه این اقدامات را با هدف از بین بردن خشونت و ترور ناشی از اسلام و مسلمانان در منطقه توجیه کرده و با استفاده از باورهای دینی مردم امریکا، این اقدام خود را «رسالت الهی» می‌داند که خداوند بر عهده مردم امریکا نهاده تا مردم دنیا را از قید استبداد و دیکتاتوری برهانند و به آزادی کامل برسانند.

ب) با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و نقش اسلام سیاسی، منطقه خاورمیانه وارد فاز جدیدی گردید که اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیک فزاینده‌ای را به خود اختصاص داد. با ورود به این مرحله، نقش خاورمیانه از حاشیه به متن جریان یافت.

ج) گسترش خاورمیانه با فروپاشی شوروی و استقلال یافتن کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز آغاز شد. کشورهای تازه استقلال یافته، هرچند به لحاظ سیاسی و اقتصادی تحت تأثیر روسیه هستند، از بُعد فرهنگی در ادامه خاورمیانه قرار دارند.

د) پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ شروع گردید. با حمله امریکا به افغانستان، کشورهای مثل پاکستان و افغانستان که نقش حاشیه‌ای در منطقه داشتند، به متن قضایای خاورمیانه وارد شدند و به طور مستقیم با سیاست، فرهنگ و اقتصاد کشورهای بزرگ خاورمیانه نظیر ایران و عربستان پیوند خوردند. تأثیر موضوعاتی چون: تروریسم، حقوق بشر، تسلیحات کشتار جمعی و اتمی، افزایش وابستگی متقابل در زمینه انرژی، بحران‌های قومی و نیروی کار و مهاجرت‌ها بر کل خاورمیانه، آن را به صورت یک خرده‌نظام مطرح کرده است.^{۱۶}

واپسین راهبرد امریکا در خاورمیانه

تغییر در سیاست خارجی امریکا چیزی جز بازتاب ایده کهن امریکاییان نیست. ایده‌هایی که در طول جنگ سرد محدود شده بود، یک شبه با فروپاشی شوروی به تحقق پیوست و تنور بحث‌های آزادسازی اروپای شرقی و آسیای میانه داغ‌تر شد و امروزه به زعم آنها، تنها آسمان، حوزه نفوذ این ایده‌ها را محدود می‌کند. امریکا در طول جنگ سرد، به نوعی دوستی میان کشورهای خاورمیانه می‌اندیشید تا بتواند در برابر شوروی توان مقاومت داشته باشد، اما پس از فروپاشی شوروی، برای تعریف مجدد هویت خویش در عرصه داخلی و بین‌المللی، به خلق غیرجدیدی نیاز بود تا بتواند عملیات امپریالیستی خویش را در اذهان عمومی توجیه کند. بنابراین، متوجه کشورهای اسلامی خاورمیانه شد و اسلام‌گرایی و بنیادگرایی اسلامی را تنها دشمن باقی مانده امریکا معرفی کرد.

دولت راست‌گرای امریکا از طریق اتحاد با صهیونیست‌های ضد عرب، برای مقابله با اسلام آماده شده است. امریکا به نوعی

اصلاحات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در کشورهای خاورمیانه اعتقاد دارد. برای مثال، به باور این کشور استفاده از شیوه تظاهرات به منظور براندازی رژیم‌های دیکتاتور یا دموکراتیک مخالف امریکا، از کودتاهای نظامی مؤثرتر است.

در گرجستان، دولت شوراندازه تنها به دلیل تظاهرات آرام سقوط کرد. گروه‌های مخالف در ونزوئلا، با کمک امریکا موفق شدند هوگو چاوز، رئیس جمهوری را از قدرت برکنار کنند، هرچند وی دوباره به قدرت بازگشت. حوادث در منطقه بالکان، پرو، آرژانتین و کلمبیا نشان می‌دهد که براندازی رژیم‌های دموکراتیک خیلی ساده‌تر از رژیم‌های ستم‌گر است. واشنگتن بدون در نظر گرفتن این که دیدگاهش در مورد رژیم چیست، برای دخالت نظامی در هر کشور عربی که با گروهی تروریستی یا سازمانی افراطی مرتبط است، تردید نمی‌کند. گمان نمی‌رود که امریکا هنوز نقشه جدیدی برای منطقه و فرمول جدیدی از نوع قرارداد سایکس - پیکو^{۱۷} داشته باشد، ولی تمام آن‌چه می‌خواهد، تحول در رسوم و شیوه امور کشورهای خاورمیانه است؛ فرهنگ و رسومی جای‌گزین شود که در آن نگاه به غرب و به ویژه امریکا در منطقه، عاری از نفرت باشد و نوعی شیفتگی و وادادگی را در برابر ایالات متحده نشان دهد.

امریکا غیر از تاکتیک‌هایی که تاکنون مطرح کرده و بعضی از آنها در حال ثمر دادن است، سیاست‌هایی را در پیش می‌گیرد که تضعیف جنبش‌های مخالف امریکا را نشان می‌دهد؛ با خلق این ذهنیت که امریکا هیچ نوع تهدیدی برای کشورهای منطقه محسوب نمی‌شود و تنها نیت بشردوستانه دارد. تحقیر عرب‌ها و تعظیم غرب و امریکا یکی از این اقدامات است. تلاش‌های زیادی برای ایجاد حس عمیق‌تری از تحقیر، چه از طریق اظهارنظرهای اهانت‌آمیز هدف‌دار توسط مقامات امریکایی و چه از طریق جلوگیری از تلاش‌های کشورهای عرب و اسلامی برای کمک به فلسطینی‌ها در زمانی که این کشور با انحلال روبه‌رو شده، انجام می‌شود.

امریکا هم‌چنین در قبال مخالفت‌های سیاسی، کمک‌ها و حمایت‌های خود را از دولت‌های منطقه قطع می‌کند. هدف این عمل بی‌نصیب کردن این رژیم‌ها از هر شانس برای سازمان‌دهی مجدد یا به وضعیت اول برگرداندن سیستم منطقه‌ای عرب است.

امریکا از تمام قدرت خود برای مجبور کردن کشورهای عرب و اسلامی به تسلیم شدن یکی پس از دیگری استفاده می‌کند. تلاش واشنگتن تا زمانی که جامعه عرب و اسلامی اتحاد خود را از دست بدهد، ادامه خواهد یافت. در این وضعیت، «خاورمیانه بزرگ‌تر» بوش، سرانجام موجودیت پیدا خواهد کرد.^{۱۸}

چشم‌انداز طرح خاورمیانه بزرگ

در مقدمه طرح خاورمیانه بزرگ با اشاره به دو معضل اساسی در کشورهای منطقه خاورمیانه و با ارائه آمارهای متعددی که از عقب ماندگی ساکنان آن حکایت می‌کند، نسخه درمان آنها تنها پناه بردن به دامن غرب معرفی می‌شود. چکیده طرح به نقل از روزنامه *الحیات* چنین است:

این طرح، راه‌کار مهم، مناسب و فرصتی استثنایی برای جامعه جهانی است تا در پرتو آن، برای رفع دو نقیصه مهم در کشورهای خاورمیانه، شامل آگاهی در مورد ضرورت نهادینه شدن مفهوم آزادی و دوم ایجاد بستر مناسب برای مشارکت زنان در توسعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اقدام‌های بایسته صورت گیرد تا زمانی که سیاست دور کردن مردم از فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه رو به افزایش باشد و کانون‌های قدرت تنها در دایره بسته باقی بمانند، فعالیت‌های تروریستی، میزان جرایم و مهاجرت‌های غیرقانونی به کشورهای غربی روند صعودی خواهد داشت.

بر اساس آمارهای انتشار یافته، اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در کشورهای خاورمیانه، سیر خطرناکی را می‌پیماید. از این‌رو، امروزه ضرورت یافتن راه‌کارهایی برای حل آنها بیش از هر زمان دیگر اهمیت دارد. با نگاه به آمارهای ذیل، اوضاع این کشورها به خوبی نمایان می‌شود:

۱. مجموع درآمد ناخالص ملی ۲۲ کشور عربی بسیار کمتر از کشور اسپانیاست.
۲. از مجموع ۱۶۲ میلیون نفر جمعیت بالای هیجده سال در کشورهای عرب، نزدیک به ۶۵ میلیون نفر یعنی نزدیک به چهل درصد، بی‌سوادند که دو سوم این تعداد زنان هستند.
۳. تا سال ۲۰۱۰ میلادی، بیش از پنجاه میلیون جوان وارد بازار کار خواهند شد و تا سال ۲۰۲۰ میلادی نیز کشورهای عرب برای بی‌کاران جوان خود به ایجاد یک میلیون فرصت شغلی نیاز دارند.
۴. در صورتی که میزان بی‌کاری در کشورهای عرب، به همین وضعیت ادامه یابد، تا سال ۲۰۱۰ میلادی شمار بی‌کاران در این کشورها به مرز ۲۵ میلیون نفر خواهد رسید.
۵. متوسط درآمد یک سوم کشورهای خاورمیانه از دو دلار در روز تجاوز نمی‌کند. از این‌رو، برای بهبود اوضاع معیشتی این کشورها، بازنگری در برنامه‌های کلان اقتصادی ضروری است.
۶. تنها ۱/۶ درصد مردم کشورهای خاورمیانه، قادرند تا از شبکه اینترنت استفاده کنند که این رقم حتی در هم‌سنگی با کشورهای در حال رشد آفریقایی نیز کمتر است.

در مقدمه طرح خاورمیانه بزرگ با اشاره به دو معضل اساسی در کشورهای منطقه خاورمیانه و با ارائه آمارهای متعددی که از عقب ماندگی ساکنان آن حکایت می‌کند، نسخه درمان آنها تنها پناه بردن به دامن غرب معرفی می‌شود. این طرح، راه‌کار مهم، مناسب و فرصتی استثنایی برای جامعه جهانی است تا در پرتو آن، برای رفع دو نقیصه مهم در کشورهای خاورمیانه، شامل آگاهی در مورد ضرورت نهادینه شدن مفهوم آزادی و دوم ایجاد بستر مناسب برای مشارکت زنان در توسعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اقدام‌های بایسته صورت گیرد تا زمانی که سیاست دور کردن مردم از فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه رو به افزایش باشد و کانون‌های قدرت تنها در دایره بسته باقی بمانند، فعالیت‌های تروریستی، میزان جرایم و مهاجرت‌های غیرقانونی به کشورهای غربی روند صعودی خواهد داشت.

۷. در حالی که زنان تنها ۳/۵ درصد از کرسی‌های مجالس کشورهای خاورمیانه را به خود اختصاص داده‌اند، این رقم در کشورهای در حال رشد آفریقایی به ۸/۴ درصد می‌رسد.

۸. بر اساس نظرسنجی‌های علمی و معتبر جهانی، در سال ۲۰۰۳ میلادی، ۵۱ درصد از جوانان عرب به مهاجرت دایم به کشورهای اروپایی تمایل دارند.

با ادامه سیاست‌های کنونی در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فروپاشی بیشتر این کشورها و افزوده شدن تعداد بسیاری به خیل بی‌کاران و گسترش روزافزون فقر را شاهد خواهیم بود که این وضعیت ممکن است در آینده نزدیک، به خطری بنیادین برای جامعه جهانی تبدیل شود.^{۱۹}

راه برون‌رفت از بحران براساس پیش‌بینی‌های طرح

به موجب این طرح، اجرای اصلاحات در همه زمینه‌ها و اعمال نتایج تحقیقات کارشناسان و دانش‌گاہیان به وسیله حکومت‌های عرب، تنها گزینه برون‌رفت از دایره بسته فقر و عقب‌ماندگی است. در این بین مشارکت اقتصادی کشورهای حوزه دریای مدیترانه، طرح مشارکت کشورهای خاورمیانه و امریکا با هدف اجرای اصلاحات بنیادین و کوشش‌هایی که برای بازسازی افغانستان و عراق می‌شود، همگی بخشی از سیاست‌های کلان هشت کشور صنعتی جهان برای خروج از وضعیت به تعبیر آنها نابه‌سامان، در کشورهای خاورمیانه شمرده شده است.

از بین رفتن دو رژیم دیکتاتور در عراق و افغانستان، فرصتی استثنایی پیش روی کشورهای صنعتی غربی به وجود آورده تا رهبری جریان اصلاحات در کشورهای خاورمیانه را به دست گیرند. کشورهای صنعتی غرب با در دستور کار قرار دادن برنامه توسعه انسانی سازمان ملل، برای اجرای اصلاحات از نوع غربی که می‌توان از آن به غربی‌سازی خاورمیانه یاد کرد، در منطقه فعالیت جدی و مؤثری را در پیش گرفتند. حمایت از نهادهای شدن اصول دموکراسی، روی کار آمدن حکومت‌های منتخب مردمی، بسترسازی برای گسترش دانش و فن‌آوری در جوامع خاورمیانه و ایجاد فرصت‌های مناسب اقتصادی که منافع درازمدت این

کشورها را تأمین کند، بخشی از چشم‌انداز این طرح را در این حوزه مهم و حیاتی از جهان تشکیل می‌دهد.

اساس طرح خاورمیانه بزرگ بر دموکراسی‌سازی خاورمیانه استوار است و برای رسیدن به این هدف، حضور مردم به ویژه زنان در مجالس نمایندگان این کشورها پررنگ می‌شود. این امر از طریق تأسیس مراکز غیردولتی، با هدف آشنا کردن زنان دانشگاهی به منظور استیفای حقوق سیاسی و اجتماعی خود و تغییر در کیفیت رسانه‌ها، چاپ و نشر و نظام آموزشی در کشورهای عربی عملیاتی خواهد شد.^{۲۰}

شرق‌شناسی غرب

شرق‌شناسان به دلیل مطالعه و برداشت سطحی خود از دین، آداب و رسوم و اساساً جوامع شرقی و اسلامی، در حقیقت آن شرقی را شناخته و معرفی کرده‌اند که مخلوق ذهن خودشان است نه آن شرقی که در عالم واقع وجود دارد.

احیای مجدد اسلام‌گرایی در عصر «جهانی‌شده» و «دموکراسی‌سازی شده» که آن را به تعبیر گراهام فولر، یک اتفاق مهم در زمان حاضر می‌توان نامید،^{۲۱} همان «هراس بنیادینی» است که نویسندگانی هم‌چون بابی سعید بدان اشاره می‌کنند. به عقیده وی، تجدید حیات اسلامی، در سطحی گسترده‌تر، اضطراب فرهنگی در غرب را نشان می‌دهد. غرب، تصویر گذشته تحریف شده خود را در اسلام می‌بیند. تجدید حیات اسلامی، تولد مجدد خدایی را نمایان می‌سازد که غربیان آن را کشته بودند تا بشر بتواند زندگی کند. احیای اسلام به معنای انتقام خداوند است و به بازگشت ایمان اشاره دارد؛ بازگشت به تمام چیزهایی که ایده آزادی روزافزون بشر را زیر سؤال می‌برد.^{۲۲} بنابراین، اسلام را عامل اصلی عقب‌ماندگی، ترور و خشونت در خاورمیانه، معرفی می‌کنند و می‌کوشند تا با وارد کردن فرهنگ سکولار غرب به کشورهای اسلامی، جلوی رشد و توسعه اسلام‌گرایی را در منطقه بگیرند و از منافع خود محافظت نمایند.

غرب به ویژه امریکاییان، بر اثر شرق‌شناسی ناقص، تصویری بربرگونه و خشن از اعراب مسلمان در اذهان دارند که یهود با ابزار گوناگون و نفوذی که بر رسانه‌های غربی از جمله

بزرگ‌ترین موتورهای جست‌وجوی اینترنتی دارد، توانسته است آن را نهادینه کند. رافائل پاتای^{۲۳} یهودی مجارستانی و نویسنده کتاب ذهن عربی^{۲۴} (۱۹۷۳ میلادی) از جمله افرادی به شمار می‌آید که در این بین بسیار تأثیرگذار بوده و منشور عمل امریکاییان است. دیدگاه‌های وی در میان سیاست‌گزاران کاخ سفید و افسران امریکا که به منطقه خاورمیانه و جهان عرب گسیل می‌گردند، یک مرجع معتبر عرب‌شناسی به شمار می‌آید. این کتاب تصریح دارد که اعراب تنها زبان زور را می‌شناسند و عامل شرم و سرافکندگی بزرگ‌ترین نقطه ضعف آنان است.

بنابراین، پاتای توصیه می‌کند که راهبرد نظامی و امنیتی ایالت متحده در مقابل اعراب و خاورمیانه، استفاده از عامل قوه قهریه پر قدرت و شرم‌گین‌سازی فردی و اجتماعی از طریق برهنگی و رفتار جنسی باید باشد. تحقیر و شکست شرم، حیا و عفت به لحاظ فردی و اجتماعی از طریق برهنه‌سازی، وادار کردن به اعمال منافی عفت و مانند آن در حضور یک‌دیگر و سپس تصویربرداری از این صحنه‌ها، براساس همین تصور و تلقی از اعراب و ساکنان منطقه خاورمیانه شکل گرفته است. پاتای در کتاب خود به تشریح روش تربیتی کودکان دختر و پسر در جهان عرب و ارتباط آن با روان‌شناسی جنسی حاکم بر اجتماع عرب پرداخته، می‌کوشد همه اعراب را در قالب هویتی واحد از منظر روان‌شناختی اجتماعی و انسان‌شناسی تاریخی تحلیل نماید.^{۲۵}

نیروهای مسلح امریکایی و نومحافظه‌کاران، این تصویر القایی را اساس برخورد خود با زندانیان مسلمان و عرب در گوانتانامو، زندان ابوغریب و بگرام قرار داده‌اند. توهین به کتاب مقدس مسلمانان، هتک حرمت، وادارسازی افراد به مصرف گوشت خوک و مشروبات الکلی، تجاوز جنسی و برهنه‌سازی و تصویربرداری از این صحنه‌ها، حرکت در مسیری است که پاتای در کتاب خود آن را ترسیم می‌کند.

برنالد لوئیس، یهودی انگلیسی‌شخص دیگری است که پس از حوادث یازده سپتامبر به شدت مورد توجه نومحافظه‌کاران قرار گرفت. او توانست با ارائه دکترین خود، علل نفرت کشورهای خاورمیانه از غرب را به زعم خویش شناسایی کند. دکترین لوئیس بر این دیدگاه استوار است که «جهان اسلام و خاورمیانه قرن‌هاست به دلیل عقب‌ماندگی خویش از غرب نفرت دارند».

وی سال ۱۶۳۸ میلادی و شکست دولت عثمانی در تسخیر وین را نقطه آغاز این نفرت معرفی می‌کند. به نظر او مشکل در ناتوانی سیاست‌های امریکا نیست، بلکه در اسلام، مسلمانان و اعراب است و تنها راه حل این امر را اشاعه دموکراسی از طریق قوه قهریه می‌داند. لوئیس به مقامات امریکایی توصیه می‌کند که حاکمیت و امپراتوری جدید امریکایی می‌تواند و باید از امپراتوری انگلیسی عبرت و درس بگیرد و اقتدار خویش را به شکل کامل در جهان عرب و خاورمیانه القا کند.^{۲۶} لوئیس نیز همانند پاتای، می‌کوشد تا به امریکا بقبولاند که عرب جز زبان زور چیزی نمی‌فهمد و اگر قرار است زبان مفاهمه و گفت‌وگو در این کشورها برقرار شود، باید از طریق قوه قهریه و کاملاً وارداتی باشد. شاید بتوان ادعا کرد که نظریه برخورد

غرب، تصویر گذشته تحریف شده خود را در اسلام می‌بیند. تجدید حیات اسلامی، تولد مجدد خدایی را نمایان می‌سازد که غربیان آن را کشته بودند تا بشر بتواند زندگی کند. احیای اسلام به معنای انتقام خداوند است و به بازگشت ایمان اشاره دارد؛ بازگشت به تمام چیزهایی که ایده آزادی روزافزون بشر را زیر سؤال می‌برد.

تمدن‌های ساموئل هانتینگتون به همین تصویر از شرق ناظر باشد. در شرق این انگاره که جز برخورد، ستیز و کش‌مکش چیزی وجود ندارد، گفت‌وگو و درک متقابل، عناصر غریبی به نظر می‌آیند و به نظر هانتینگتون، به طور قطع، جنگ و برخورد رابطه آینده غرب با دنیای اسلام خواهد بود.

شیمون پرز در کتاب *خاورمیانه جدید* ادامه حیات اسرائیل در شکل فعلی و تغییر نظام‌های منطقه‌ای به شکل تدریجی را خواهان بود. تلاش روزنامه‌نگارانی چون تامس فریدمن که از سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ میلادی موضوع خاورمیانه بزرگ‌تر را با تأکید بر الزامات راهبردی - امنیتی در قالب جغرافیای راهبردی (ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک) در روزنامه نیویورک تایمز مطرح کردند و سرانجام آن‌چه در «ارزیابی راهبردی ۱۹۹۸ میلادی»^{۲۷} منافع ایالات متحده در منطقه خاورمیانه بزرگ‌تر شامل افریقا، ترکیه، اسرائیل و افغانستان آمده بود، به این ترتیب است:

یکم. تأمین نیازهای انرژی؛

دوم. مقابله با ایران و عراق؛

سوم. صلح اعراب و اسرائیل؛

چهارم. جلوگیری از فروپاشی نظام‌های درهم گسیخته و در آستانه اضمحلال.

صیانت از کیان اسرائیل از نمودهای نفوذ صهیونیست‌ها در اذهان سیاستمداران امریکاست. آدام گارفینکل در سخنرانی سال ۱۹۹۹ میلادی با عنوان «خاورمیانه بزرگ‌تر در سال ۲۰۲۵»، جهان عرب، اسرائیل، ترکیه، ایران، آسیای میانه و قفقاز را با صراحت خاورمیانه بزرگ‌تر معرفی می‌کند و منافع امریکا را در این منطقه تا سال ۲۰۲۵ میلادی به اسرائیل پیوند می‌زند.^{۲۸}

امپریالیسم لیبرال

بسیاری از منتقدان جهانی‌شدن به این موضوع اشاره می‌کنند که امروزه با بهانه‌های مختلف نظیر جهانی‌شدن و اشاعه دموکراسی، امپریالیسم جدیدی در حال شکل‌گیری است که جهان را یک‌سره در کام غرب انداخته، ده‌کده‌ای امریکایی از آن به وجود می‌آورد. چیزی که بوش رئیس‌جمهور ایالات متحده در سخنرانی اول ژوئن ۲۰۰۲ میلادی در آکادمی علوم نظامی وست پوینت^{۲۹} اعلام کرد، روی کرد موازنه قوا را کاملاً

به هم زد و به جای آن راهبرد «عدم موازنه قوا»^{۳۰} را در خدمت امپریالیسم لیبرال مطرح کرد. نظم نوین جهانی که بوش از آن سخن می‌گفت، بر دو محور اساسی استوار بود:

۱. گفتمان امریکا، اشاعه آزادی، لیبرالیسم و دموکراسی است؛

۲. به منظور اجرایی کردن این گفتمان، امپریالیسم لیبرال امریکا امری اجتناب‌ناپذیر است.^{۳۱}

بوش چند ماه پس از اشغال عراق، در ششم نوامبر ۲۰۰۳ اظهار داشت:

تأسیس عراق آزاد در قلب خاورمیانه، نقطه عطفی در انقلاب جهانی دموکراتیک است و این پیام به دمشق و تهران نیز خواهد رسید که آزادی، آینده تمامی ملت‌هاست.^{۳۲}

با وجود این که جهانیان، دروغ‌پردازی‌ها و فریب افکار عمومی بوش را شاهد هستند، او همچنان به استمرار این خط مشی پافشاری می‌کند. وی خویش را منجی جهانی می‌داند که خود مسبب اصلی فلاکت و خشونت و کشتار در آن است. کشتار امریکا در افغانستان، اشغال عراق و ناامنی مردم این کشورها، از او چهره‌ای منفور در خاورمیانه ساخته که این نفرت جز به نابودی آن از دل‌هایشان پاک نمی‌شود.

روی کرد متفاوت امریکا به خاورمیانه

هر چند نوعی هم‌گرایی امریکایی - اروپایی^{۳۳} در این طرح به چشم می‌خورد، اروپایی‌ها دولت بوش را به منزله بازی‌گری می‌بینند که دیر وارد بازی اصلاحات شده است. در دو سال گذشته، در برخی از کشورهای اروپایی، تلاش‌های آرامی برای تسهیل گفت‌وگو در مورد اصلاحات با تمامی کشورهای منطقه در جریان بوده است. طرح کانادا و دانمارک که از مدت‌ها پیش در جریان بود، ماه‌ها پیش از سخنرانی بوش، به تدریج استحکام می‌یافت. دیپلمات‌های اتاوا و کپنهاگ مشغول کار روی «مدل هلسینکی» برای گفت‌وگوی منطقه‌ای بودند که مجموعه‌های چندگانه‌ای از موضوعات مختلف از قبیل «حقوق بشر» و «امنیت» را دربر می‌گرفت.

هنگامی که فکر طرح خاورمیانه بزرگ نخستین بار در

پاییز سال ۲۰۰۳ میلادی مطرح شد، برخی از سیاست‌گذاران ایالات متحده نوعی «فرآیند هلسینکی» را برای منطقه تدارک دیدند که طبق تفسیر آنها، مدل هلسینکی می‌بایست مشخصاً به حقوق بشر و دموکراسی توجه می‌کرد. این تصور به زودی کنار گذاشته شد و طرح مورد نظر به تدریج حالت مجموعه‌ای مرکب از برنامه‌های کمکی را به خود گرفت تا این که صرفاً چارچوب جامعی مبتنی بر مدل هلسینکی باشد. در حقیقت، دولت بوش اکنون شباهت میان طرح و مدل هلسینکی را منکر می‌شود. شاید بتوان تمایز نگاه امریکایی و اروپایی به طرح را این گونه ترسیم کرد که مدل هلسینکی، دولت بوش را به سمتی هدایت می‌کرد که برای آنها مطلوب نبود، یعنی به سمت مباحثه‌ای منطقه‌ای که در خصوص مسائل امنیتی مطرح می‌شد. امنیت، هسته اصلی فرآیند هلسینکی را تشکیل می‌داد که از ابتدا به منزله توافقی میان غرب و دولت‌های عضو پیمان ورشو جلوه‌گر شد. غرب، مرزبندی‌های جدید پس از جنگ جهانی دوم در اروپا را به رسمیت می‌شناخت و در عوض، اتحاد شوروی و دولت‌های وابسته آن در اروپای شرقی خود را به اجرای برنامه‌ای در زمینه حقوق بشر متعهد می‌نمودند. اما هنگامی که برنامه‌ریزی برای اتخاذ رویکردی مشابه فرآیند هلسینکی برای خاورمیانه آغاز شد، سیاست‌گذاران ایالات متحده مخالفت خود را با چنین توافقی اعلام نمودند. ایالات متحده تمایل ندارد در ازای تعهدات چشم‌گیر دولت‌های منطقه در زمینه اصلاحات سیاسی و اقتصادی، در زمینه امنیت، به آنها تعهد بدهد. در واقع، دولت بوش مصمم بود که مسائل امنیتی را از میز مذاکره کاملاً دور نگاه دارد؛ زیرا به خوبی می‌دانست که کشورهای عرب بر طرح مناقشه اعراب و اسرائیل پافشاری خواهند کرد؛ در حالی که دولت بوش به گنجاندن این موضوع در چارچوب مذاکرات هیچ تمایلی نداشت. در نتیجه، دولت بوش تشبیه طرح خاورمیانه بزرگ به مدل هلسینکی را به سرعت کنار گذاشت. به نوشته بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی، این تصمیم دولت بوش، موضوع فلسطین را از پروژه خاورمیانه بزرگ خارج می‌کند، اما در واقع، موجب حل آن نمی‌شود. نادیده گرفتن عمده و کامل موضوع فلسطین، نشان دهنده تعارض درونی طرح مورد نظر امریکاست.

به اعتقاد دیپلمات‌های اروپایی، شورای امنیت ملی کاخ سفید از احتمال ورود «رژیم‌های رادیکال» به چارچوب روابط چندجانبه نگران است. به اعتقاد دولت بوش، «ایده‌های اروپا در حال حاضر بیش از اندازه، غیرعملی می‌نماید.» در عین حال، محافظه‌کاران جدید که از مدت‌ها قبل با اصل «فرآیند مذاکرات هلسینکی» مخالفت داشتند، با اجرای فرمول آن برای خاورمیانه بزرگ نیز به شدت مخالف بودند. از نظر مقامات رسمی دولت امریکا، اجرای این فرمول برای جهان عرب و کشورهای اطراف آن عبور از خطوط قرمز زیادی تلقی می‌شود. رابرت زلیک،^{۳۴} نماینده ارشد تجاری ایالات متحده، در اوایل ماه می سال ۲۰۰۳ میلادی گفت که ایالات متحده تنها حاضر است با کشورهایی وارد روابط تازه تجاری شود که «در زمینه‌های سیاست خارجی و امنیت، هم‌کاری نمایند یا رفتار خود را اصلاح کنند». به بیان دیگر، گفت‌وگو با سوریه و ایران، خارج از محدوده به‌شمار می‌رود.^{۳۵}

نیکولاس برنز،^{۳۶} نماینده ایالات متحده در ناتو، در سخنرانی اکتبر ۲۰۰۳ خود در پراگ،

هنگامی که فکر طرح خاورمیانه بزرگ نخستین بار در پاییز سال ۲۰۰۳ میلادی مطرح شد، برخی از سیاست‌گذاران ایالات متحده نوعی «فرآیند هلسینکی» را برای منطقه تدارک دیدند که طبق تفسیر آنها، مدل هلسینکی می‌بایست مشخصاً به حقوق بشر و دموکراسی توجه می‌کرد. این تصور به زودی کنار گذاشته شد و طرح مورد نظر به تدریج حالت مجموعه‌ای مرکب از برنامه‌های کمکی را به خود گرفت تا این که صرفاً چارچوب جامعی مبتنی بر مدل هلسینکی باشد.

با اشاره ضمنی به لزوم سلطه ناتو بر جنوب و خاورمیانه اعلام کرد:

مأموریت ناتو هنوز هم عبارت از دفاع از اروپا و امریکای شمالی است. با این حال، باور نداریم که می‌توانیم این مأموریت را با نشستن در جای خود و محدود شدن به اروپای غربی یا اروپای مرکزی و امریکای شمالی، به انجام برسانیم. باید توجه ذهنی و همچنین تمرکز نیروهای نظامی خود را به سمت شرق و جنوب گسترش دهیم. آینده ناتو، به اعتقاد ما، در شرق و جنوب، یا به عبارت دیگر در خاورمیانه بزرگ است.^{۳۷}

محافظه کاران جدید امریکا مایلند پیش از رسیدگی به امور جزئی مثل مناقشه فلسطین و اسرائیل، تصویر بزرگ‌تری شامل دموکراسی، بازارهای آزاد و سکولاریسم را در منطقه خاورمیانه بزرگ ترسیم نمایند. دولت بوش در طلیعه جنگ عراق، به اروپایی‌ها و اعراب قول داد که جاده اورشلیم از طریق بغداد خواهد گذشت و حل اختلاف میان اسرائیل و فلسطین پس از سقوط صدام حسین محقق خواهد گردید.

خاورمیانه بزرگ و اعلامیه بارسلون

کشورهای اروپایی پیش از مطرح شدن پروژه خاورمیانه بزرگ، سال‌ها به تدوین طرح‌های مشابه با هدف اصلاح نظام‌های سیاسی و اقتصادی دولت‌های منطقه مدیترانه شرقی و مرتبط ساختن آنها با بازارهای اروپایی مشغول بودند. در واقع، به دنبال امضای موافقت‌نامه هلسینکی در اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی، دولت‌های جنوبی اروپا که از خطر بالقوه افزایش فاصله اقتصادی و جمعیتی میان سواحل شمالی و جنوبی مدیترانه نگران بودند، در سال ۱۹۸۹ میلادی بحث درباره ایجاد کنفرانس امنیت و هم‌کاری در منطقه مدیترانه^{۳۸} (CSCM) را آغاز کردند. اروپایی‌ها تصمیم گرفته بودند که به افریقای شمالی و خاورمیانه توجه بیشتری مبذول نمایند و تنها به اروپای شرقی و مرکزی توجه نکنند. در مرحله بعدی، کنفرانس اروپا و مدیترانه در نوامبر ۱۹۹۵ میلادی در بارسلون اسپانیا برگزار شد که بزرگ‌ترین تلاش اتحادیه اروپا برای توجه دوباره به خاورمیانه به

حساب می‌آمد. اعلامیه بارسلون، سرآغاز مشارکت اروپا و مدیترانه^{۳۹} (EMP) بود و به عقد یک توافق منطقه‌ای با دوازده کشور خاورمیانه و شمال افریقا از جمله اسرائیل و دولت خودگردان فلسطین انجامید. این موافقت‌نامه ایجاد یک منطقه تجارت آزاد را تا سال ۲۰۱۰ میلادی پیش‌بینی نمود و پرداخت وام‌هایی را مقرر کرد و تمام دوازده کشور امضا کننده را به توسعه حکومت قانون و دموکراسی و تضمین حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها و همچنین آزادی بیان، تجمع، اندیشه و عقیده متعهد ساخت. از طریق این توافق‌ها، مشارکت اروپا و مدیترانه برای حل و فصل مناقشه خاورمیانه ضرورت می‌یابد.

اتحادیه اروپا به یکی از منابع عمده کمک‌های مالی به دولت خودگردان فلسطین تبدیل شده است. اکنون، اروپایی‌ها بر این نکته تأکید دارند که طرح خاورمیانه بزرگ امریکا هرگز نخواهد توانست بدون حل مناقشه فلسطین و اسرائیل به موفقیت برسد. به علاوه، به اعتقاد اروپایی‌ها، اگر این مناقشه به طریق دیگری حل و فصل شود، طرح خاورمیانه بزرگ فایده دیگری ندارد. خاورمیانه کوچک برای اتحادیه اروپا حکم مکزیک و بخش اعظم امریکای لاتین برای امریکا را دارد، یعنی حیات خلوت استراتژیک و اقتصادی اروپایی‌ها با در نظر گرفتن عوامل ژئواستراتژیک و اقتصادی و از دیدگاه منطقه‌ای گفته می‌شود که خاورمیانه با اتحادیه اروپا روابط نزدیک‌تری دارد.

آنچه دولت بوش انجام داده، افزون بر کپی کردن «طرح بارسلون» برای خاورمیانه، عبارت بوده از کنار گذاشتن عناصر مهم سیاسی طرح اروپایی‌ها که می‌توانست از بعد اجرایی آن را تقویت نماید و در عوض افزودن یک عنصر نظامی به طرح که اجرای آن را با دشواری روبه‌رو می‌سازد. وجه دیگر عبارت است از خنثا کردن نقش اروپا و قبولاندن این امر به آنها که نمی‌توانند از هیچ نفوذی جدای از نفوذ امریکا برخوردار باشند. البته این به معنای وارد ساختن فشارهای بیشتر برای برگرداندن روسیه به مسیر مورد نظر امریکا نیز خواهد بود.

در حالی که طرح اروپایی‌ها تا حدود زیادی بر روابط دیپلماتیک، اقتصادی و فرهنگی میان آنها و مردم خاورمیانه تأکید دارد، ایالات متحده در قالب طرح خاورمیانه بزرگ، ایجاد مجموعه‌ای از پادگان‌های نظامی را در منطقه پیش‌نهاد می‌دهد

که افغانستان و عراق نخستین آنها به شمار می‌آیند. اروپایی‌ها معتقدند که ایالات متحده برای اعطای مشروعیت بین‌المللی به این استراتژی، نیازمند همراهی اروپایی‌هاست. دومینیک دو ویلین^{۴۰} وزیر امور خارجه وقت فرانسه، موارد نارضایتی زیادی را در خصوص طرح خاورمیانه بزرگ یادآور شده که مهم‌ترین آن مربوط به نقش قائل شدن برای ناتو در فرآیند مورد نظر است.

روزنامه *لوموند دیپلماتیک* (آوریل ۲۰۰۴ میلادی) در اظهارنظر در مورد طرح ایالات متحده، خاطرنشان ساخت که این طرح رؤیای ایجاد منطقه‌ای است که اصلاً وجود خارجی ندارد و این که تازه‌ترین جاه‌طلبی ایالات متحده عبارت است از گسترش سلطه خود بر نفت خاورمیانه و توسعه شبکه پایگاه‌ها و تأسیسات نظامی آمریکا که همگی به بهانه اجرای دموکراسی انجام می‌پذیرد.^{۴۱}

واکنش‌های گوناگون کشورهای خاورمیانه به طرح

عمده کشورهای عرب و مسلمان منطقه، با هوشیاری کامل و آگاهی به اهداف سلطه‌جویانه آمریکا، از ابتدا با اتخاذ مواضع مناسب، مخالفت خویش را با این طرح وارداتی اعلام کرده‌اند.^{۴۲} از نگاه افغان‌ها، طرح خاورمیانه بزرگ به منظور یک‌دست کردن منطقه از مراکش تا افغانستان و در اولین گام مهم افغانستان صورت می‌گیرد و پیروزی حامد کرزای اولین گام برای ایجاد آن قلمداد می‌شود که البته سالیان درازی زمان می‌برد تا منطقه با تعاریف این طرح هم‌آهنگ شود.^{۴۳} امروزه افغان‌ها نوعی هژمونی فرهنگی غرب را در کشور شاهد هستند که محصولات فرهنگی یا به تعبیر دقیق‌تر ضدفرهنگی آسان‌تر از نان شب مردم در دست‌رس جوانان قرار می‌گیرد و این زنگ خطر برای کسانی است که هنوز تعصبات دینی آنان، در کوران حوادث تلخ افغانستان به فراموشی سپرده نشده است.

ترکیه به لحاظ لائیک بودن حاکمانش، از این طرح امریکایی با آغوش باز استقبال کرد. یادآوری می‌شود که این کشور، مدت‌ها پیش از آن که ابتکار خاورمیانه بزرگ موضوع مقاله نشریات یا مناظرات تلویزیونی گردد، آرا و تصویر خود را از خاورمیانه در محافل گوناگون اعلام کرده بود؛ از جمله ترکیه در نشست‌های سازمان کنفرانس اسلامی، به دیدن خاورمیانه دموکراتیک‌تر، آزاد و مالا مال از صلح با دولت‌های کارآمد مایل است که اقتصاد کشورها را به خوبی اداره کنند. نباید این را با آرمان‌گرایی اشتباه گرفت. منافع ترکیه مستلزم همسایگان باثبات و مسالمت‌جویی است که بتواند با آنها در تمام سطوح به طور مثبت تعامل برقرار کند. بنابراین آرزوهای ترکیه برای این منطقه با اهداف مثبت ابتکار خاورمیانه بزرگ هم‌آهنگ است.^{۴۴}

کشور عراق، دومین گام اجرای طرح خاورمیانه بزرگ است. براندازی رژیم دیکتاتوری صدام توسط ایالات متحده آمریکا، می‌بایست زمینه اجرا شدن دموکراسی را به زعم غربیان فراهم می‌کرد، اما با گذشت چند سال از اشغال این کشور، نیروهای امریکایی با چالش‌های زیادی مواجهند که توان مقاومت را از آنان گرفته است. مقاومت بیش از حد مردم مسلمان

کنفرانس اروپا و
مدیترانه در نوامبر ۱۹۹۵
میلادی در بارسلون
اسپانیا برگزار شد که
بزرگ‌ترین تلاش اتحادیه
اروپا برای توجه دوباره
به خاورمیانه به
حساب می‌آمد. اعلامیه
بارسلون، سرآغاز
مشارکت اروپا و
مدیترانه^{۳۹} (EMP)
بود و به عقد یک توافق
منطقه‌ای با دوازده کشور
خاورمیانه و شمال آفریقا
از جمله اسرائیل و دولت
خودگردان فلسطین
انجامید.

شیعه و سنی در برابر اشغال‌گران از شکنندگی هرچه بیشتر جبهه اشغال‌گر حکایت می‌کند و تشکیل حکومت دموکراتیک از نوع امریکایی را در این منطقه محال نشان می‌دهد.

دوری از تعالیم اسلامی و انعطاف در برابر غرب؛ عامل واگرایی در خاورمیانه

امروزه روند واگرایی در خاورمیانه به چشم می‌خورد که غرب‌باوری، عامل مهمی در این جریان واپس‌گراست. «هریک از این جوامع، به شیوه خاص خود و به صور و درجات مختلف به روند غربی شدن می‌پیوندند. این اختلاف می‌تواند در بلندمدت باعث افزایش فاصله کشورهای خاورمیانه از یک‌دیگر، کاهش ارتباط برخی از آنها با کشورهای هم‌سایه و الحاق آنها به روندهای یک‌پارچه‌سازی در خارج از خاورمیانه شود. دو نمونه آن، نحوه ارتباط کشورهای شمال آفریقا و ترکیه با اتحادیه اروپایی است.»^{۴۵} ترکیه با دور شدن از فرهنگ اسلامی خود و پی گرفتن روند سکولار و لائیک، به سمت برهم زدن نظم در خرده‌نظام خاورمیانه پیش می‌رود؛ زیرا تغییر در هر جزء از اجزای یک کل، از بین رفتن موازنه آن کل را باعث می‌شود.

مسابقه تسلیحاتی نیز بر اثر سلطه تکنولوژی غرب بر این منطقه ایجاد شده است، به طوری که برخی از دولت‌های خاورمیانه از عمده‌ترین خریداران سلاح در جهان محسوب می‌شوند. برای مثال: «در سال ۱۹۹۵ میلادی عربستان با پرداخت ۸/۱ میلیارد دلار، مصر با پرداخت ۱/۹ میلیارد دلار و کویت با پرداخت یک میلیارد دلار در صدر فهرست این خریداران قرار داشتند».^{۴۶}

بنیان ناسیونالیسم هم از آن‌جا که زاده استعمار انگلیس و مورد حمایت امپریالیسم امریکا بود، رقابت و کش‌مکش عربی را نه تنها کاهش نداد، بلکه روزه‌روز بر شدت آن افزود. «رقابت‌های بین عربی مسابقه بر سر رهبری جهان عرب، تفسیر از عربیت و هم‌چنین بر سر قلمرو آب و ایدئولوژی در کنار مسائل قبیله‌ای و جانشینی سلطنتی را دربر می‌گیرد»^{۴۷} که خود عمل واگرایی در عصر دموکراتیزه شدن منطقه به شمار می‌آید. «امروزه گروهی از روشن‌فکران عرب نسبت به روند یک‌پارچگی جهانی که دموکراسی غربی محصول آن است، اظهار رضایت کرده و بر

سودمندی‌های وابستگی متقابل فزاینده تأکید می‌کنند.»^{۴۸} برای نشان دادن گونه‌های واگرایی در خاورمیانه، گونه‌های آن در ذیل بررسی می‌شود:

الف) واگرایی سیاسی

آرمان غرب، رسیدن به اوتوپییای لیبرال - دموکراسی است که آن را با طرح‌های مختلفی چون جهانی شدن و خاورمیانه بزرگ ردیابی می‌کند. جهانی شدن به لحاظ سیاسی «گرایش دارد تا نقش دولت را به خاطر نیروهای مهاجم بازار به حاشیه براند و علاوه بر آن کشورها را بار دیگر از لحاظ ایدئولوژیک دست‌مایه قرار دهد.»^{۴۹} تولید نظریه خوش‌بینانه «پایان تاریخ»^{۵۰} فرانسیس فوکویاما (۱۹۸۹ میلادی) که پس از فروپاشی جبهه کمونیسم ارائه گردید، نوع طبیعی و مسالمت‌آمیز سلطه بی‌چون‌وچرای لیبرال - دموکراسی امریکا را نوید داد که به تعبیری جهانی‌سازی، غربی شدن طبیعی را به نمایش می‌گذاشت. وی در کتاب خود با نام *پایان تاریخ و انسان واپسین چنین* استدلال می‌نماید:

طی چند سال اخیر، اجتماعی چشم‌گیر در سرتاسر جهان در مورد مشروعیت لیبرال - دموکراسی به مثابه یک نظام حکومت به وجود آمده است. نظامی که رقابتی از نوع پادشاهی، فاشیسم و اخیراً کمونیسم را از صحنه خارج کرده است. لیبرال - دموکراسی می‌تواند پایان تاریخ را رقم زند.^{۵۱}

پیروزی لیبرال - دموکراسی بر جهان، همان جهانی‌سازی سیاسی و امریکایی به شمار می‌آید که فوکویاما به آن اشاره می‌کند و این همان چیزی است که در اثر مرعوب شدن برخی از کشورهای اسلامی و غیراسلامی خاورمیانه در برابر کالای لوکس مردم‌سالاری غربی، عامل از هم گسیختگی منطقه می‌شود. تغییر رژیم کشورهای خاورمیانه به سمت رژیم‌های دموکرات، تحمیل ارادی لیبرال - دموکراسی بر گرده جهانیان است که در نظریه بدبینانه برخورد تمدن‌های^{۵۲} ساموئل هانتینگتون (۱۹۹۳ میلادی) تبلور یافت. وی با اشاره به نبرد آینده تمدن غرب با اسلام، چراغ راه‌نمای خوبی برای عمل سیاسی رهبران ایالات متحده گردید. امریکا در تحقق آمال توسعه‌طلبانه خود و سرعت دادن آن به همه جهان، حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی را

بهترین فرصت برای اعمال منظور خود دید و تهاجم خود را به افغانستان و عراق شروع کرد و تغییر رژیم در کشورهای اوکراین، قرقیزستان و اخیراً رژیم بعث سوریه به بهانه ترور رفیق حریری را در دستور خود قرار داد.

توجه به مبانی مدرنیسم غربی برای فهم عمیق‌تر طرح خاورمیانه بزرگ، بایسته است؛ زیرا کارویژه‌های اساسی کشورهای غربی از آن ناشی می‌شود. مهم‌ترین اصول مدرنیسم را می‌توان اومانیسم (انسان‌محوری)، سکولاریسم (تقدس‌زدایی، عرفی‌سازی، ناسوتی شدن و یا جداسازی دین از سیاست)، عقلانیت خودبنیاد، روشن‌گری و قرائت کلان پیش‌رفت و توسعه بر اساس اصول دنیای مدرن دانست.

ب) واگرایی اقتصادی

اهرم‌های نظام سلطه در تحت عنوان جهانی‌سازی که خاورمیانه هم ناگزیر از پیروی آن است، از نظر اقتصادی، به نوعی جهان‌خواری تفسیر می‌شود که «بدین‌وسیله اقتصادهای مسلط غربی به راحتی می‌توانند همه ما را فرو ببلعند، به اسطوره حاکمیت ملی برای همیشه پایان دهند و مبارزه همه مردم جهان سوم، مردمی که می‌خواهند بر مقررات خود حاکم باشند، را به سخره بگیرند. اگر قرار است یک جهان تحقق یابد، باید جهان مردم باشد نه جهان خدایان و بندگان».^{۵۳} کشورهای شمال، با استفاده از ابزارهایی: بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و دیگر آژانس‌های سازمان ملل و شرکت‌های بزرگ چندملیتی، در تسخیر هرچه بیشتر کشورهای جنوب و جهان سوم گام برمی‌دارند.

«محققین دانشگاه‌های ساسکس و تل‌آویو در سال ۲۰۰۰ میلادی به این نتیجه رسیدند که کشوری که دوازه‌های اقتصاد خود را هرچه بیشتر به روی سرمایه‌گذاری‌های خارجی باز کند، سریع‌تر به کشورهای پیش‌رفته می‌رسد.»^{۵۴} در حالی که عکس قضیه در خاورمیانه صدق می‌کند و پیوستن به اقتصاد جهانی، وابستگی اقتصادی و توسعه نیافتن آنها را در پی داشته است.

به طور کلی، هنگام ورود به سیستم جهانی اقتصاد که چیزی جز نظام کاپیتالیستی نیست، هیچ کنترلی بر آنا‌رشیسم اقتصادی نیست و هیچ‌کس هم پاسخ‌گوی آن نخواهد بود؛ زیرا تصمیمات اصلی در جای دیگر گرفته می‌شود که خارج از حوزه کشورهاست. این امر به شدت به شکاف طبقاتی در جوامع می‌انجامد که «مقدار ثروت چهار درصد در کره زمین معادل ثروت دو میلیارد انسان می‌شود.»^{۵۵}

ج) واگرایی فرهنگی

پاک کردن هویت دیگر جوامع برای تحمیل فرهنگ کشورهای محور به ویژه آمریکا، از جلوه‌های منفی یکتایی فرهنگی است. به گفته محمود اوده، از روشن‌فکران عرب، «جامعه عرب تحت تهاجم فرهنگ همبرگر قرار دارد و وسایل نوین تهاجم، غذا و تغییر عادات‌های غذایی اعراب را در پی دارد».^{۵۶} به اعتقاد ایشان، تحول در عادات‌های غذایی با دیگر تغییرات در قشربندی اجتماعی و افزایش شکاف اجتماعی پیوند دارد. محمد عابد الجبری، استاد فلسفه

پیروزی لیبرال -
دموکراسی بر جهان،
همان جهانی‌سازی
سیاسی و امریکایی به
شمار می‌آید که فوکویاما
به آن اشاره می‌کند و این
همان چیزی است که در
اثر مرعوب شدن برخی
از کشورهای اسلامی و
غیراسلامی خاورمیانه
در برابر کالای لوکس
مردم‌سالاری غربی، عامل
از هم گسیختگی منطقه
می‌شود.

مراکشی معتقد است: «جهانی‌شدن به معنای نابود شدن دیگری است و برای هویت‌ها یا ارزش‌های متفاوت احترامی قائل نیست.»^{۵۷} زبان‌های عربی، اردو، فارسی و ترکی نیز تحت سلطه فزاینده زبان انگلیسی که زبان جهانی‌سازی به شمار می‌آید، در حال رنگ باختن است.

جهانی‌شدن فرهنگ به مثابه نیرومندترین اهرم در دستان کشورهای شمال را شاید بتوان از خطرناک‌ترین تهدیداتی دانست که به معنای تحمیل فرهنگ یک ملت قوی و غالب بر دول ضعیف و مغلوب و به عبارت روشن‌تر، تحمیل فرهنگ سکولار مصرف‌گرایانه و سکس‌مدارانه امریکایی بر همه جهان به ویژه کشورهای اسلامی است که به وسیله رسانه‌های تبلیغاتی صوتی و تصویری و شبکه اطلاعاتی اینترنت صورت می‌گیرد. از جمله نموده‌های واگرایانه آن در خاورمیانه می‌توان به «ترویج فرهنگ مصرف کالا‌های تولید غرب، ترویج فرهنگ اباحی‌گری و کم‌رنگ شدن ارزش‌ها و غیرت دینی، اشاعه فرهنگ زنا و مجاز دانستن استمتاع زن از مرد و مرد از زن بدون هیچ قید و شرطی، فراگیر کردن فرهنگ صلیبی که به معنای تأیید بی‌چون‌وچرای امریکا و اسرائیل در منطقه است»^{۵۸} اشاره کرد.

کم‌رنگ کردن ارزش‌های اسلامی در خاورمیانه و القای امکان انتخاب دین‌های گوناگون به مثابه صراط‌های مستقیم، از تاکتیک‌های دیگری است که طراحان طرح خاورمیانه بزرگ بدان تمسک می‌جویند. تلاشی سخت در کار است تا عقاید مسیحیت را به منزله دین جهانی (تنصیر العالم) مطرح کند. به تعبیر دیگر امپریالیسم دینی مسیحی، به دنبال تبدیل جهان به دنیای مسیحیت است.^{۵۹} این عمل دقیقاً به منظور مبارزه با دیگر ادیان و عمل به نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون است.

خاورمیانه بزرگ اسلامی با محوریت مهدویت، عامل هم‌گرایی و انسجام‌بخشی جهان اسلام

ارائه جای‌گزینی مناسب، این طرح وارداتی را به مبارزه می‌طلبد و توسعه و اصلاحات برخاسته از ارزش‌های بومی و مذهبی به ویژه باور به مهدی آخرالزمان □، اصلاحات امریکایی را رد کرده، انسجام همه کشورهای اسلامی به ویژه منطقه خاورمیانه را نوید خواهد داد. طرح «خاورمیانه بزرگ

اسلامی» که آموزه‌های بنیادین خود را از قرآن و سنت نبوی و ائمه اطهار □ گرفته و با بافت فرهنگی و زندگی روزمره مردم منطقه کاملاً هم‌خوانی دارد، با اجماع مسلمانان بر سر اصول و پرهیز از اختلافات فرقه‌ای، تنها راه پیش‌رفت و تعالی جهان اسلام است و یارای مقاومت در برابر غرب به ظاهر متمدن را دارد. اسلام تنها عنصری است که می‌تواند تمام کشورهای منطقه را به هم‌گرایی هرچه بیشتر سوق دهد و از غرب‌زدگی و وادادگی در مقابل آن جلوگیری کند. احیای آموزه انتظار موعود و بازگشت به اسلام اصیل که در آن بدعت‌زدایی شده و همگان در انتظار مدینه فاضله‌ای نشسته‌اند که عدالت و انصاف و ویژگی اساسی آن است، تنها نسخه نجات‌بخش کشورهای خاورمیانه به شمار می‌آید و می‌تواند انسان‌ها را به آزادی واقعی و سعادت دنیا و آخرت برساند.

دخالت دادن دین و آموزه‌های مشترک بین همه مذاهب اسلامی که مهدویت جامع همه آنهاست، در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تمام کشورهای منطقه تمایز خاورمیانه اسلامی از خاورمیانه امریکایی را باعث خواهد شد و بازتعریف هویت جدیدی را در این منطقه به ارمغان خواهد آورد. تأکید در این بخش از مقاله بر شناسایی گونه‌های هم‌گرایی در خرده‌نظام خاورمیانه بزرگ اسلامی است که با نگاه دکترینال به مهدویت محقق می‌شود. این نوع نگاه، هردو بعد نظر و عمل را شامل می‌گردد و بر کاربردی راه‌بردی انگاره مهدویت در عمل و زندگی عینی انسان‌ها تأکید می‌کند.

الف) هم‌گرایی سیاسی

توجه به مدینه فاضله مهدوی که به شکلی یکتا در سرتاسر جهان به وقوع خواهد پیوست و نگاه به شاخصه‌های برشمرده شده در لسان روایات معطوف به عصر ظهور نظیر عدالت، امنیت، آزادی از قیود مادی و شیطانی، دانش‌محوری و گسترش آن، توسعه اقتصادی تا حدی که مستحق زکات در جهان کم‌یاب شود، همه در شکل‌دهی شایسته مناسبات میان کشورهای اسلامی دخیل است و به دلیل مشترکات باوری در این حوزه، انسجام بیشتری را به ارمغان خواهد آورد. این نگاه به لحاظ سیاسی، کشورهای جهان را به دو بلوک باورمندان به

مهدی □ و مخالفان دجال گونه با آن حضرت تقسیم خواهد کرد.

غلامرضا بهروز لک، در کنار نقد توسعه سیاسی غرب، الگوی توسعه سیاسی در عصر مهدوی را این گونه تعریف می کند:

هم کاری و مشارکت سیاسی فعال متعهدانه با رهبری امام معصوم، بر اساس شریعت و هدایت الهی، برای زمینه سازی سعادت و فضیلت اخلاقی در عرصه جهانی.^{۶۰}

وی این تعریف را بر اصول ذیل مبتنی می کند:

۱- فضیلت مداری جامعه اسلامی در برابر آزادی محوری این جهانی دنیای جدید: سیاست، همواره ابزاری در خدمت اهداف جامعه به شمار می آید. طبیعی است که در جامعه عدل مهدوی، فضیلت هدف غایی بوده، سیاست به مثابه ابزار رسیدن به آن، فضیلت گرا خواهد بود.

۲- نقش و جایگاه رهبری دینی - الهی در توسعه سیاسی: دیدگاه اسلامی بر نقش هدایت گر الهی برای رسیدن به سعادت در این جهان مبتنی است. امام در تفکر شیعی، ادامه دهنده نقش هدایت گرانه پیامبر به شمار می آید که بدون او، رسیدن به سعادت فردی و اجتماعی با دشواری مواجه است. در بُعد اجتماعی، نیاز به امام، ضروری تر بوده، رهبر آسمانی راهنما و تنظیم کننده امور اجتماعی انسان ها به شمار می آید.

۳- مشارکت سیاسی فعال و متعهد بر اساس بیعت با امام معصوم: اگر گونه های مشارکت سیاسی را محدود (مشارکت افراد در گستره محدود قبیله ای)، تبعی (مشارکت افراد به صورت تبعی و غیرمستقل که منفعلانه صورت می گیرد) و فعال (مشارکت فرد بر اساس تشخیص خود و آگاهانه و فعال در عرصه زندگی سیاسی با رأی گیری، رقابت سیاسی، احزاب و فرآیندهای رسمی سیاسی) بدانیم، مشارکت در حکومت عدل مهدوی، در شکل فعال آن نمود خواهد یافت که در آن، افراد با آگاهی و مسئولیت اجتماعی، در فرآیند سیاسی مشارکت خواهند کرد. در دیدگاه اسلامی، تضمین مشارکت سیاسی فعال از راه بیعت و همراهی با امامی معصوم، آگاه و عادل خواهد بود که با رهبری خود، زمینه بهترین انتخاب را برای افراد در جامعه پدید خواهد آورد.

۴- گسترش زندگی سیاسی به عرصه جهانی: نگرش منجی گرایانه ادیان، دولت آخرالزمان را دولتی جهانی می داند. با ظهور منجی و پذیرش اسلام از سوی جهانیان، دیگر هیچ مرزی میان مردم وجود نخواهد داشت و زندگی سیاسی، نه معطوف به کسب منافع جمعی - گروهی، بلکه در جهت سعادت بشر و صلاح همه انسان ها خواهد بود.

۵- توسعه سیاسی بر اساس قانون مندی الهی: توسعه سیاسی مطلوب، هنگامی در جامعه حاصل می شود که قوانین مناسبی پشتوانه آن باشد. سازگاری قوانین با نیازهای واقعی انسان ها، رعایت مصالح و مفاسد و زمینه سازی رشد افراد، از طریق قوانین مناسب امکان پذیر است. در حکومت فاضله مهدوی، احکام الهی آسمانی مبنای این قوانین هستند.

۶- توسعه سیاسی عدالت محور: توسعه سیاسی در عصر مهدوی عدالت محور خواهد بود؛

جهانی شدن فرهنگ به
مثابه نیرومندترین اهرم
در دستان کشورهای
شمال را شاید بتوان از
خطرناکترین تهدیداتی
دانست که به معنای
تحمیل فرهنگ یک ملت
قوی و غالب بر دول
ضعیف و مغلوب و
به عبارت روشن تر،
تحمیل فرهنگ سکولار
مصرف گرایانه و
سکس مدارانه امریکایی
بر همه جهان به ویژه
کشورهای اسلامی
است که به وسیله
رسانه های تبلیغاتی
صوتی و تصویری و
شبکه اطلاعاتی اینترنت
صورت می گیرد.

عدالتی که پس از پر شدن زمین از ظلم توسعه‌طلبان غربی و شرقی، عالم‌گیر خواهد شد.

۷- توسعه سیاسی و رشد علوم و تکامل عقول: توسعه سیاسی در عصر مهدوی با زمینه‌سازی گسترش علوم همراه است. مدینه فاضله مهدوی در عمل، با گسترش دانش و آگاهی میان مردم، زمینه حضور فعال آنها را در عرصه عمومی آماده می‌کند. با تکامل عقول مردم، به طبع کنش‌های سیاسی - اجتماعی نیز که بر اساس جهل و رقابت‌های ناسالم به تعارض تبدیل شده بود، جای خود را به همکاری و تعاون و عقلانیت در عرصه سیاسی - اجتماعی می‌دهد.

۸- توسعه سیاسی همراه با تربیت اسلامی و تغییر محتوای درونی انسان‌ها: الگوی توسعه سیاسی در اسلام بر باطن افراد و تغییر دگرگونی روحی - اخلاقی مبتنی است.^{۶۱} این اصول به سبب برخورداری از جلوه‌های فطری بشر، به نوعی هم‌گرایی سیاست توسعه‌یافته جهانی می‌انجامد و حکومت واحد جهانی را تعریف‌پذیر می‌کند.

مبانی نظری این هم‌گرایی از روایات ذیل استفاده می‌شود: - تأویل حکومت صالحان در آیات قرآن به زمان حضرت مهدی □ : ... در تأویل آیه □ أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ □،^{۶۲} صالحان به حضرت قائم □ و اصحاب ایشان تفسیر شده است.^{۶۳}

- امام محمد باقر □ در تأویل آیه □ الَّذِينَ إِنْ مَكَانُكُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ □؛ «همان کسانی که اگر در زمین به آنان توانایی دهیم، اقامه نماز می‌کنند و زکات می‌پردازند» می‌فرماید:

هذه لآل محمد، المهدي وأصحابه، يملّكهم الله مشارق الأرض ومغاربها ويظهر الدين ويُميت الله عز وجل به وبأصحابه البدع والباطل؛^{۶۴}

این آیه در مورد آل محمد، مهدی و اصحابش است. خداوند، شرق و غرب زمین را در اختیار آنان قرار می‌دهد. او دین را آشکار می‌کند. خداوند به واسطه او و اصحابش، بدعت‌ها و باطل‌ها را می‌میراند.

- امام سجاد □، متولیان به ولایت حضرت و شیعیان ایشان را حاکمان زمین می‌داند:

إذا قام قائمنا أذهب الله عز وجل عن شيعتنا العاهة و... ويكونون حكام الأرض و سنامها؛^{۶۵}

آن‌گاه که قائم ما قیام کند، خداوند، رنج و درد را از شیعیان ما می‌برد و... و آنان، حاکمان و فرمان‌روایان زمین می‌شوند.

- امام رضا □ نیز در مورد زهد آن حضرت می‌فرماید:

... و ما لباس القائم إلا الغليظ و ما طعامه إلا الجشب؛^{۶۶}

... نیست لباس و پوشش حضرت قائم □ به جز لباس زیر و نیست طعام و خوراک آن حضرت به جز خوراک غیر لذیذ.^{۶۷}

ب) هم‌گرایی اقتصادی

در قرن شانزدهم ساختاری برای تجارت و حمل و نقل وجود داشت دنیای عربی - اسلامی را به هم متصل می‌کرده است. «در طول هزار سال، اعراب یک ساختار قوی و مؤثر تجاری فراملی را توسعه دادند که اوج آن در طول دو قرن هشتم و شانزدهم بود.»^{۶۸} نظام گسترده کاروان‌های شتر که به مثابه حلقه وصل شهرها و قبایل عمل می‌کردند، به نوعی هم‌گرایی و ارتباطات ملل مسلمان و عرب می‌انجامید. نمود بارز این شبکه در سفر حج به چشم می‌خورد. جایی که بر حسب سنت، هر زائری کشورش را با کالایی ترک می‌کرد که در مسیر شهر مقدس مکه، به داد و ستد نیز پیروز می‌شد.

امروزه اگر بخواهیم نظام یک‌پارچه‌ای را برای کشورهای اسلامی پیش‌نهاد دهیم که از متن دین بر آمده باشد و باور به عدالت اقتصادی مهدویت سازگار بنماید، اقتصاد بدون ربا و فاصله گرفتن از اقتصاد رانتی در این منطقه است. تک محصولی بودن و وابستگی این کشورها به نفت از عوامل عمده واگرایی اقتصادی است. امروزه کشورهای خاورمیانه به طور عمده، زیان‌های رانتیرسم را متوجه شده و در تلاشند تا وابستگی خود را به این سرمایه ملی کاهش دهند. بنابراین، به «یجاد بازار

تولید و مصرف منطقه‌ای که کاهش هزینه حمل و نقل و افزایش سود طرفین معامله را در پی دارد»^{۶۹}، فکر می‌کنند و به نظر می‌رسد، تجارت‌های منطقه‌ای و تقویت بنیه اقتصادهای اسلامی و توزیع عادلانه ثروت در داخل کشورها که شکاف طبقاتی را فروکاسته، این کشورها را یک گام به مدینه فاضله مهدوی نزدیک‌تر می‌کند و به هم‌گرایی هرچه بیشتر می‌انجامد.

روایات به هم‌گرایی اقتصادی مهدوی اشاره کرده‌اند، از جمله:

۱. بی‌نیازی اقتصادی مردم در حکومت امام مهدی □ : پیامبر گرامی اسلام □

می‌فرمایند:

إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيُّ الْقِيَّ اللَّهُ تَعَالَى الْغَنَى فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ حَتَّى يَقُولَ الْمَهْدِيُّ: مَنْ يَرِيدُ الْمَالَ؟ فَلَا يَأْتِيهِ أَحَدٌ إِلَّا وَاحِدٌ يَقُولُ: أَنَا، يَقُولُ: أَحْثُ فَيَحْثِي فَيَحْمِلُ عَلِي ظَهْرَهُ حَتَّى إِذَا أَتَى أَقْصَى النَّاسِ، قَالَ: أَلَا أَرَانِي شَرَّ مِنْ هَاهُنَا، فَيَرْجِعُ فَيَرُدُّهُ إِلَيْهِ يَقُولُ: خُذْ مَالَكَ، لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ؛^{۷۰}

زمانی که مهدی □ قیام کند، خداوند بی‌نیازی را در قلوب بندگان می‌افکند، تا آن حد که مهدی □ می‌فرماید: «چه کسی مال می‌خواهد؟» به جز یک تن کسی برای گرفتن مال نمی‌آید. او می‌گوید: «من می‌خواهم» آن‌گاه حضرت به او می‌فرماید: «بردار.» او هم مقداری مال برمی‌دارد و بر پشت خود حمل می‌کند و راه می‌افتد تا این‌که به آخر جمعیت می‌رسد، آن‌جا با خود می‌گوید: من از همه اینها حریص‌تر بودم. پس باز می‌گردد و مال را به حضرت باز می‌گرداند و می‌گوید من نیازی به این مال ندارم.

۲. مساوات در توزیع ثروت: پیامبر اکرم □ می‌فرمایند:

... يَمْلَأُ الْأَرْضُ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ، يَقْسَمُ الْمَالُ صِحَاحًا، فَقَالَ رَجُلٌ: مَا صِحَاحًا؟ قَالَ: بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ؛^{۷۱}

... قائم زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد. ساکنان آسمان و زمین از او راضی می‌شوند. او مال را به طور صحاح تقسیم می‌کند. مردی پرسید: صحاح چیست؟ حضرت فرمودند: مساوات بین مردم.

۳. مساوات اقتصادی برای ایجاد برابری همگانی:

... وَأَلْقَى الرَّأْفَةَ وَالرَّحْمَةَ بَيْنَهُمْ فَيَتَوَاسَوْنَ وَيُقْتَسِمُونَ بِالسَّوِيَّةِ، فَيَسْتَغْنِي الْفَقِيرُ وَ لَا يَعْلُو بَعْضُهُمْ بَعْضًا؛^{۷۲}

رأفت و رحمت را بین مردم می‌افکند. پس به یک‌دیگر مواسات می‌کنند و مال را به تساوی تقسیم می‌نمایند. بدین سبب، فقیر بی‌نیاز می‌شود و کسی برتر از دیگری (در مال) قرار نمی‌گیرد.

امروزه اگر بخواهیم نظام یک‌پارچه‌ای را برای کشورهای اسلامی پیش‌نهاد دهیم که از متن دین برآمده باشد و با باور به عدالت اقتصادی مهدویت سازگار بنماید، اقتصاد بدون ربا و فاصله گرفتن از اقتصاد رانتی در این منطقه است.

۴. عمران و آبادانی زمین: ابی سعید خدری از پیامبر اکرم □ چنین نقل می‌کند:

تَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهَا قَطُّ يَرْسِلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَلَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ؛^{۷۳}

امت من در زمان مهدی □ از نعمات بسیاری برخوردار خواهند شد، به طوری که مثل آن برخوردار نشده بودند. خداوند باران فراوان بر آنها می‌فرستد و زمین گیاهش را دریغ نمی‌کند.

۵. باز پس‌گیری ثروت‌های غصب شده و برجیدن تکاثر:

عن معاذ بن كثير قال: سمعت أبا عبد الله □ يقول: مَوْسَعٌ عَلَى شِيعَتِنَا أَنْ يَنْفَقُوا مِمَّا فِي أَيْدِيهِمْ بِالْمَعْرُوفِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ حَرَّمَ عَلَى كُلِّ ذِي كَنْزٍ كَنْزَهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ بِهِ فَيَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى عَدُوِّهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: □ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. □^{۷۴}

این آیه شریفه به زمان ظهور تأویل شده است که حضرت از صاحبان گنج‌ها و ذخیره‌کنندگان ثروت می‌خواهد که گنجینه‌هایشان را بیاورند تا در راه هدف خود به کار گیرند. عر نایاب شدن مستحق زکات:

حکم بین الناس بحکم داود و حکم محمد، فحينئذ تظهر الأرض كنوزها و تبدي بركاتها و لا يجد الرجل منكم يومئذ موضعاً لصدقته و لا لبره لشمول الغنى جميع المؤمنين...^{۷۵}

مهدی □ به حکم داوود □ و محمد □ میان مردم حکم می‌کند. در این هنگام، زمین گنج‌ها و برکات خود را آشکار می‌سازد. به سبب توان‌گر شدن مردم، کسی نیازمند به صدقه و نیکی را نمی‌یابد تا صدقه‌اش را به او بدهد.

(ج) هم‌گرایی فرهنگی

مذهب، زبان، خون، نژاد و خاک همه از امور دویپهلو هستند که هریک ممکن است عامل مؤثر هم‌گرایی در منطقه باشند.^{۷۶}

با توجه به مشترکات مذهبی و نژادی کشورهای خاورمیانه که اکثریت عرب هستند و اسلام مذهب رسمی غالب آنها را شکل می‌دهد، جهان اسلام بیش از همه مناطق دنیا می‌تواند به هم‌گرایی برسد. خوراک و پوشاک ملهم از شریعت اسلامی نیز از وجوه مشترک این منطقه به شمار می‌آید.

هنر و معماری که جلوه آن در کاشی‌کاری‌های مزین به آیات قرآنی، اجتناب از به تصویر کشیدن انسان و موجودات جان‌دار و در مقابل، استفاده از تزئینات اسلیمی و اسلامی، در تمام نقاط کشورهای اسلامی به چشم می‌خورد. مساجد همواره زیباترین و مرتفع‌ترین بنا را در میان ساختمان‌های شهر و روستاهای کشورهای اسلامی داشته است. کاربرد خطوط منحنی و محراب‌گونه، القا‌کننده حرکت از کثرت به وحدت (نقطه اوج و تلاقی خطوط در محراب‌ها و رواق‌ها) است. در نهایت، معماری اسلامی با آن حالت تجریدی و آسمانی، انسان را از ناسوت به لاهوت پرواز می‌دهد که آن را هم‌گرایی هنری می‌نامیم. شاید بتوان در نگاه کلان، اسلام را مهم‌ترین عامل فرهنگی در جهت هم‌گرایی به شمار آورد؛ زیرا اسلام علی‌رغم قبول تنوع و تکثر، بر امت اسلامی تأکید می‌کند و تقسیم جهان به مرزهای ساختگی و تحمیلی استعمار به ملت و ناسیونالیسم را عامل از هم‌گیسختگی و تفرقه هرچه بیشتر جهان اسلام می‌داند.

کاربردی کردن مذهب و نمایاندن نقش آن در زندگی مردم به طور کاملاً عینی، نیازمند نگاه ما به مهدویت به مثابه یک راه‌برد است. باور به مهدی □، در بین مسلمانان امری مسلم به شمار می‌آید و روایات فراوانی به این امر اختصاص دارد. نمونه این روایات را در منابع معتبر اهل تسنن می‌توان ردیابی کرد:

۱. صحیح بخاری، جلد چهارم، «کتاب الاحکام» و باب «نزول عیسی بن مریم»؛

۲. صحیح مسلم، جلد اول، «باب الفتن و اشراف الساعة» و باب «نزول عیسی»؛

۳. سنن ابن‌ماجه، جلد دوم، باب «خروج المهدی»؛

۴. سنن ابی‌داوود و سنن ترمذی و مسند احمد و کتب فراوانی که فراتر از صحاح سته بدان پرداخته‌اند.^{۷۷}

روایاتی به هم‌گرایی فرهنگی مهدوی نیز اشاره کرده‌اند؛ از جمله:

۱. امام باقر □، در مورد رشد خرد در عصر ظهور می‌فرماید:

إذا قام قائمنا وضع يده علي رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت بها
أحلامهم؛^{۷۸}

آن‌گاه که قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان می‌نهد و بدین وسیله، عقول
بنندگان را جمع می‌کند و خردهای آنها را به کمال می‌رساند.

۲. امیر مؤمنان □، عدالت مهدوی را پاسخی به هنجارشکنی‌های عصر پیش از ظهور و
بازگرداندن اخلاق و روحیه مجاهدت و ایثار و برادری می‌داند:

... مناد ینادی هذا المهدی خلیفة الله فاتبعوه، یملأ الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت
جوراً و ظلماً و ذلك عندما تصیر الدنيا هرماً و مرجاً و یغار بعضهم علي بعض فلا
الکبر یرحم الصغیر ولا القوی یرحم الضعیف فحیتئذ یأذن الله له بالخروج؛^{۷۹}
... زمان ظهور، منادی ندا می‌دهد: این مهدی، خلیفه الهی است. از او پیروی کنید.
زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد. این ظهور
هنگامی رخ می‌دهد که دنیا از هرج و مرج و آشوب پر شده باشد و بعضی بر بعضی
دیگر تعدی کنند. بزرگ به کوچک و قوی به ضعیف مهر نورزد. در این هنگام، خدا
به قائم اجازه خروج می‌دهد.

۳. همگانی شدن دانش و معرفت در عصر ظهور:

... تؤتون الحکمة فی زمانه حتی أن المرءة لتقضي فی بیتها بکتاب الله و سنة رسول
الله؛^{۸۰}

در دوران او، شما از حکمت برخوردار می‌شوید تا آن‌جا که زن در خانه خود، برابر
کتاب خدای تعالی و روش پیامبر (با استنباط شخصی) به انجام دادن تکالیف شرعی
خود می‌پردازد.

۴. عدالت در آموزش معارف دینی و قرآنی به میان آمده است.^{۸۱}

۵. تفسیر برقراری عدل در زمان حضرت به برقراری ایمان و توحید و استقرار ولایت الهیه.^{۸۲}
انتظار مسلمانان به تحقق وعده الهی مبنی بر به ارث رسیدن زمین برای بندگان صالح خدا
شاخص‌ترین لازمه چنین باوری، است. چنین انتظاری اگر به فرهنگ راهبردی شایع و یگانه
در کشورهای اسلامی تبدیل شود، قدرت راهبری فزاینده‌ای را به آنان خواهد بخشید.

راهبرد انتظار در مهدی‌گرایی اسلامی

انتظار در مهدی‌گرایی اسلامی، نوعی انتظار فعال و مثبت است که در جهت پاک‌سازی
درونی و بیرونی منتظران گام برمی‌دارد. مبارزه با فساد جهانی که امروزه به رهبری امریکا و
اسرائیل جهان اسلام را تهدید می‌کند، از جمله رسالت‌های اصلی منتظران مهدوی است که
زمینه ظهور منجی واقعی را فراهم می‌کند.

انتظار در مهدی‌گرایی
اسلامی، نوعی انتظار
فعال و مثبت است که در
جهت پاک‌سازی درونی
و بیرونی منتظران گام
برمی‌دارد. مبارزه با
فساد جهانی که امروزه
به رهبری امریکا و
اسرائیل جهان اسلام را
تهدید می‌کند، از جمله
رسالت‌های اصلی
منتظران مهدوی است که
زمینه ظهور منجی واقعی
را فراهم می‌کند.

به جلوه‌های عملیاتی منجی‌گرایی که به سان راه‌بردی در زندگی سیاسی منتظران مهدی موعود □ جلوه‌گر است، در ذیل اشاره می‌شود:

احیای اسلام سیاسی

شاید بتوان مهم‌ترین جلوه انتظار موعود را در بعد عمل مسلمانان، ورود اسلام به عرصه سیاسی و خلق پدیده‌ای به نام اسلام سیاسی دانست. اسلام سیاسی به گونه‌ای موفق عمل نمود که توجه ویژه سیاست‌مداران و صاحبان اندیشه غربی را به خود جلب کرد. فولر در کتاب *آینده / اسلام سیاسی*^{۸۳} فصلی را به کاربست اسلامی سیاسی اختصاص داده است. وی اسلام سیاسی را از یک رابطه صرفاً فردی انسان با خدا فراتر دانسته، شکل‌گیری آن را در پاسخ به نیاز جامعه اسلامی می‌داند.

به باور وی، امروزه جنبش‌های اسلامی در دنیای اسلام با نیازی عمومی مواجه می‌شوند که عمیقاً بدان پی برده‌اند؛ نیازی که همواره پس از گذشت چندین دهه از عمل‌گرایی، احساس می‌شود و هنوز هم به فرجام خود نرسیده است. کاهش نقش اسلام سیاسی در صورت وقوع معلول دو علت است: ضعف یا فقدان شرایطی که اسلام‌گرایی را کمک می‌کند تا وارد زندگی سیاسی شود؛ ظهور نیرو یا ایدئولوژی دیگری که تلاش خواهد کرد تا با این نیاز برخورد مؤثرتری داشته باشد.

به باور فولر، ظهور اسلام سیاسی پدیده‌ای فوق‌العاده به شمار می‌آید. نخستین بار، احیای اسلامی در صحنه مدرن سیاست یعنی عرصه دموکراسی‌سازی و جهانی‌سازی اجرا شده است. البته اسلام به خودی خود ایدئولوژی سیاسی نیست، بلکه یک دین به شمار می‌آید. با این حال اسلام‌گرایی متفاوت است که برخی از ابعاد ایدئولوژی سیاسی را دارد. این ایدئولوژی اشکال گوناگونی به خود می‌گیرد. اسلام‌گرایی واژه عریضی است که مجموعه‌ای از کارکردهای کاملاً متفاوت سیاسی، اجتماعی، روان‌شناختی، اقتصادی و حتی طبقاتی را شامل می‌شود. اسلام‌گرایی معرف انواع مختلف جنبش‌هایی است که عموماً از اسلام الهام گرفته‌اند. امروزه جنبش‌های اسلام‌گرا صرفاً آخرین موج جنبش‌های سیاسی و اجتماعی وافر در تاریخ اسلام هستند که در شرایط خاص تاریخی، از ایمان و فرهنگ ناشی شده‌اند.

بی‌شک اسلام‌گرایی در برخی از اشکال کنونی، مسیر خودش را ادامه داده، محبوبیت و اهمیتش را در زمان کاهش خواهد داد؛ این فرآیند تا به حال در تعدادی از جنبش‌های حاشیه‌ای و افراطی‌تر مشهود بوده است. اما اسلام‌گرایی به منزله یک پدیده، هرگز به طور کلی ناپدید نخواهد شد؛ زیرا رسالت آن به یک معنا برای مسلمانان زمان‌مند نیست؛ چون اسلام درباره نظم سیاسی و اجتماعی حرف‌های مهمی دارد. بنابراین، اسلام سیاسی تکامل و تغییر خواهد یافت، تقسیم و یک‌پارچه خواهد شد، در محبوبیتش فزونی یا کاهش به وجود خواهد آمد، اما ناپدید نخواهد شد. فولر با مطرح کردن رشد فزاینده اسلام سیاسی، مهم‌ترین جلوه راه‌بردی آن را مطرح کردن امت به جای ملت می‌داند که نگاه به امام و اتصال آن به منبع وحی دارد. این جلوه راه‌بردی به تعبیر او ناشی از تعالیم اسلام و به تعبیر دقیق‌تر از فرهنگ مهدی‌گرایی در بین مسلمانان ناشی می‌شود. امت فراتر از مرزها به حکومتی جهانی می‌اندیشد که امام در رأس آن است؛ امامی که ظهور او در منابع اسلامی به مسلمانان وعده داده شده و همگان در انتظارش به سر می‌برند.^{۸۴}

امت در مقابل هویت ملی

اسلام از همان آغاز ایده‌ای برجسته و مترقی را با خود حمل کرده و آن این است که قبیله‌گرایی و پیوندهای خونی، برای ایجاد دولت‌ها، طرز حکومت یا سیاست مبنایی سالم را ایجاد نمی‌کند. اسلام چیزی فراتر از نژاد را پی می‌گیرد و این نقطه ممیزه مسلمانان از مسیحیان صهیونیست است. بنابراین، امت به مثابه یک ایده‌آل، به طور کلی فراتر از دولت - ملت قرار دارد. وحدت معنوی امت، هدفی ثابت و دایم است، حتی اگر هرگز به طور کامل در شکل سیاسی احراز نشود. خداوند امت را بر خلاف دولت - ملت، تقدیس کرده است. این تمایز، لزوماً امحای وفاداری به دولت - ملت نیست، بلکه نبود وفاداری در مورد دولتی معنا می‌یابد که به دست رژیم‌های سرکوب‌گر اداره می‌شود.

زمانی که جهان اسلام در نوعی اغتشاش به سر می‌برد، اسلام‌گرایان در زمینه پیش‌برد مفهوم امت، بحث از نهادهای بالقوه آن، توسعه ارزش‌های مشترک مسلم و اقدام کردن به

مثابه رسولان هم‌آهنگی بین جنبش‌های اسلام‌گرا، بسیار فعال هستند. به طور مثال، «اخوان المسلمین»، سازمان اسلام‌گرای بین‌المللی برتر است که شاخه‌هایی در سرتاسر جهان عرب داشته، با شبکه جنوب آسیایی جماعت اسلامی روابط صمیمانه دارد. اسلام‌گرایان عموماً از هر نوع برنامه در زمینه بازارهای منطقه‌ای مشترک، پیمان‌های دفاعی یا دیگر سیاست‌های هم‌آهنگی بین دولت‌های اسلامی، دست‌کم به صورت یک آرمان، حمایت می‌کنند. حوزه امنیتی یک استثنای مهم است: از نظر اسلام‌گرایان، هم‌آهنگی و برنامه‌ریزی میان وزرای کشور عربی و مسئولان امنیتی وجود دارد و دیگران تقویت کننده قدرت سرکوب‌گر دولت اتوریته برای آزار و اذیت مخالفان هستند.

امروزه اسلام‌گرایان، واژه امت را در همه جا از طریق حلقات فراملی خودشان و از همه مهم‌تر از خلال الکترونیک جدید یا «امت مجازی» که همان مسائل را به تمام جهان اسلام می‌رساند، دنبال می‌کنند. امروزه اینترنت آرایه‌ای متناوب از سایت‌هایی را در خود جای می‌دهد که صبغه سیاسی دارند. در نتیجه اسلام، کمتر عرب‌محور می‌شود؛ زیرا بخش‌های غیرعرب دنیای اسلام که مدت زمان زیادی از جدایی‌شان نمی‌گذرد مانند پاکستانی‌ها، مالزیایی‌ها، ترک‌ها و اندونزیایی‌ها، همگی برای تفکر جدید هم‌کاری می‌کنند. به علاوه، مهاجرت نیز مسلمانان را به تماس با مسلمانان دیگر سوق می‌دهد و آگاهی جدیدی به مسائل عمومی و دیدگاه‌های فرامحلی ایجاد می‌کند. در حقیقت، اسلام‌گرایان، جوامع ایدئولوژیک جدیدی را که در گذشته وجود نداشته، ایجاد می‌کنند که به مفاهیم یک امت زنده با ارزش‌های مشترک و جهان‌شمول اسلامی متعهد باشد.^{۸۵} بارزترین مصادیق اسلامی سیاسی که زمینه‌ساز ظهور منجی هستند، عبارتند از:

- انقلاب اسلامی ایران و پیروزی آن در عصر افول معنویت؛
- پیروزی ایران در جنگ هشت‌ساله تحمیلی با استعانت از فرهنگ انتظار و شهادت؛
- انتفاضه مسجدالاقصی و مبارزه بیش از پنجاه سال اسلام‌گرایان فلسطینی با اسرائیل؛
- مقاومت اسلامی حزب‌الله در برابر توسعه‌طلبی‌های اسرائیل؛
- مقاومت مردم عراق و افغانستان در برابر اشغال‌گران مسیحی صهیونیست؛
- طرح خاورمیانه اسلامی به جای خاورمیانه اسرائیلی؛
- تقویت کشورهای اسلامی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی در برابر دشمن از جمله فن‌آوری هسته‌ای ایران با اعتمادسازی کامل در جهت غنی‌سازی صلح‌آمیز اورانیوم؛
- حاصل شدن اجماع کشورهای اسلامی (امت اسلامی) در عرصه بین‌المللی در دفاع از ایران اتمی، محکومیت اشغال افغانستان و عراق توسط امریکا و متحدانش، تظاهرات مستمر بر ضد جنایات رژیم صهیونیستی در فلسطین و لبنان.

پی‌نوشت‌ها

*. کارشناس ارشد علوم سیاسی و مربی دانشگاه مجازی فرهنگ و معارف اسلامی و عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات مهدویت

1. Balance of Power.
2. New World Order.
3. Global Village.
4. Globalization.
5. The Great Middle East Initiative.
6. Shimon Peres, *The New Middle East*, NY Henry Holt and Company, 1st ed. 1993.

۷. نک: محمد الداعور، «مشروع امريكي يرسم خريطة جديدة للمنطقة»، *الشرق الأوسط الكبير* / *العديد*، الجزيره، عدد ۷۲، ۲۵ محرم ۱۴۲۵ قمری. www.al-jazirah.com

۸. نک: پیروز مجتهدزاده، «طرح خاورمیانه بزرگ و تحقق نظام تک‌قطبی امریکا در جهان»، *روزنامه خراسان*، ۷۸/۷/۶.

۹. «مشروع امريكي يرسم خريطة جديدة للمنطقة».
10. Davos Cheney. [com/DBWeb/Storyld.aspx? Storyld=3754](http://www.DBWeb/Storyld.aspx?Storyld=3754)
—<http://www.theglobalist>.

11. Davos speech in Cheney <http://www.whitehouse.gov/news/releases/2004/01/20040124-1.html>.

۱۲. استاد دانشگاه و رئیس بنیاد یوروسیویک انگلیس.

۱۳. نک: «طرح خاورمیانه بزرگ و تحقق نظام تک‌قطبی امریکا در جهان»، *روزنامه خراسان*، ۷۸/۷/۶.

14. Other.

15. Islamism.

۱۶. وقایع یازده سپتامبر و نقش ژئوپلیتیک ایران در منطقه خاورمیانه بزرگ، نشریه *جام هفته*، ش ۱۷۲.

۱۷. قراردادی که در اواسط جنگ جهانی اول برای تقسیم مناطق عربی امپراتوری عثمانی بین انگلیس و فرانسه منعقد شد.

۱۸. برای مطالعه بیشتر نک: مانیا عرشی، «خاورمیانه بزرگ»، *روزنامه آفتاب یزد*، ۸۲/۱۲/۴ (به نقل از: *لاهرام*)

۱۹. برای مطالعه بیشتر نک:
<http://www.whitehouse.gov/news/releases/20041-20040124/01/html>.

نص مشروع (الشرق الأوسط الكبير)، دارالحیة، ۱۳۲، ۲۰۰۴. <http://www.daralhayat.com>

خبرگزاری ایرنا، جمعه ۱۵ اسفند ۱۳۸۲، برابر با ۵ مارس ۲۰۰۴.

۲۰. الف) رسانه‌ها: بر اساس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل، برای هر هزار نفر شهروند عرب تنها ۵۳ نسخه روزنامه وجود دارد، در حالی که در کشورهای پیشرفته، به ازای هر هزار نفر ۲۸۵ نسخه روزنامه چاپ می‌شود. همچنین، چاپ مطبوعات در کشورهای عرب دارای کیفیت پایینی است و بیشتر رسانه‌های دیداری و شنیداری در این کشورها در مالکیت بخش دولتی قرار دارد. آن تعداد اندک از رسانه‌هایی که در مالکیت بخش خصوصی هستند نیز زیر نظر دولت فعالیت دارند. از این‌رو، برنامه‌های رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری در این کشورها، تبلیغاتی کم‌محتوا و تنها با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی است. گزارش سازمان ملل با اشاره به این معضل، راه‌کارهای زیر را توصیه می‌کند:

– رفتن سفرهای دوره‌ای نویسندگان و ارباب جراید کشورهای غربی و عربی؛
– برگزاری دوره‌های آموزشی با هدف آموزش روزنامه‌نگاران؛
– استفاده از بورس‌های تحصیلی در کشورهای غربی، برای اعزام روزنامه‌نگاران و دانش‌جویان شاغل تحصیل در این رشته به مراکز آموزشی کشورهای غربی؛

– بر اساس گزارش بانک جهانی، فساد اداری، مالی و اقتصادی، مهم‌ترین عوامل توسعه‌نیافتگی کشورهای عرب به شمار می‌آید. از این‌رو، سیاست شفاف‌سازی و مبارزه با فساد در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، لازمه برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصادی در این کشورها دانسته شده است.

– فعال کردن نقش سازمان‌ها و گروه‌های مدافع حقوق بشر، گرفتن تضمین‌های لازم از حکومت‌های عرب در مورد آزادی عمل رسانه‌های گروهی، بسترسازی برای مشارکت زنان در همه عرصه‌های اجتماعی و اجرای تغییرات بنیادین در دستگاه قضایی.

ب) وضعیت چاپ و نشر: در زمینه چاپ و نشر کتاب نیز آمده است که کشورهای عرب در سال ۲۰۰۳ میلادی تنها ۱/۱ درصد از تولید کتاب در جهان را به خود اختصاص دادند که در این بین پانزده درصد از کل انتشارات کتاب در این کشورها، به آموزه‌های مذهبی اختصاص دارد؛ در حالی که کشور یونان تنها با داشتن یازده میلیون نفر جمعیت، پنج برابر ۲۲ کشور عرب کتاب منتشر می‌کند که این موضوع میزان عقب‌ماندگی این کشورها را به اثبات می‌رساند.

ج) نظام آموزشی: از آن‌جا که ۶۵ میلیون نفر از افراد بالای هیجده سال در کشورهای عرب بی‌سوادند، کشورهای صنعتی جهان می‌توانند برای مبارزه با بی‌سوادی از شبکه اینترنت استفاده کنند. حکومت‌های عرب نیز باید در مبارزه با بی‌سوادی یاری نمایند. برای این‌که استفاده از اینترنت در کشورهای عرب به حد مورد پذیرش برسد، کشورهای صنعتی باید زمینه هم‌کاری بخش‌های دولتی و خصوصی برای گسترش استفاده از اینترنت در شهرها و روستاهای کشورهای خاورمیانه را به وجود آورند. کشورهای عراق، افغانستان، پاکستان، یمن، سوریه، لیبی، مغرب، مصر و الجزایر در مقایسه با دیگر کشورهای خاورمیانه کمترین بهره‌وری را از اینترنت دارند.

- جنگ جهانی دوم اشاره می‌کند.
 - اشاعه دموکراسی. (نک: همان، ص ۴۴)
 ۳۳. صندوق مارشال آلمان در گزارش ۲۰۰۴ خود اساس همگرایی اروپا و آمریکا را در خصوص امنیت و اشاعه دموکراسی در منطقه خاورمیانه بزرگ‌تر این گونه پیش‌نهاد می‌نماید:
 - نقش غرب در فرآیند اشاعه آزادی و دموکراسی باید حمایتی باشد و بخش اعظم کار توسط نیروهای بومی و داخلی انجام پذیرد؛
 - غرب با الهام‌پذیری از مدل سازمان امنیت و هم‌کاری در اروپا (OSCE) باید رژیم امنیتی جدیدی را در منطقه خاورمیانه بزرگ‌تر رقم زند؛
 - راهبرد کلان اشاعه دموکراسی در خاورمیانه بزرگ، نیازمند تغییرات بنیادین در ساختارهای دیپلماتی و دیپلماتیک در غرب است؛
 - بودجه وزارت دفاع آمریکا بیش از چهارصد میلیارد دلار و بودجه بنیاد موقوفه ملی برای اشاعه دموکراسی تاکنون چهل میلیون دلار بوده است. دولت آمریکا بودجه این بنیاد را باید ده برابر کند و اتحادیه اروپا نیز رقمی در حدود پنجاه میلیون دلار را در سال به این امر اختصاص دهد.
34. Robert zoellik.
 35. Al-Ahram. <http://weekly.ahram.org.eg/2004/679/op3.htm>.
 36. Nicholas Burns.
 37. NATO. <http://www.state.gov/p/eur/rls/rm/2003/25602.htm>.
 38. Conference on Security and Cooperation in the Mediterranean.
 39. Euro-Mediterranean Partnership.
 40. Dominique De Villepen.
 41. World Monde Diplomatie Le. <http://mondediplo.com/2004/04>.
 ۴۲. برای مثال، رفیق حریری نخست‌وزیر سابق لبنان، با صراحت مخالفت خود را با این طرح اعلام کرده بود. بر اساس نظرسنجی یک مؤسسه آمریکایی، ۹۴ درصد مصری‌ها به ایالات متحده و طرح‌های آمریکا اعتماد ندارند. دولت عربستان سعودی و مصر در بیانیه مشترک خود در تاریخ ۲/۲۴/۲۰۰۴ میلادی طرح‌های وارداتی نظیر طرح خاورمیانه بزرگ را رد نمودند و بر رشد و توسعه عربی که ناشی از مصالح و منافع باشد، تأکید کردند. شاید یمن از معدود کشورهای عربی باشد که با این طرح هم‌سوئی نشان داده است. علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور یمن با اعلام این که عصر دموکراسی آغاز شده و دوران دیکتاتوری پایان یافته، توافق خود را با اصلاحات آمریکایی نشان داد. برای تفصیل این مطلب نک: «مشروع امریکی يرسم خريطة جديدة للمنطقة»، همان.
۴۳. نک: کامران میرهزار، ۲۷ میزان ۱۳۸۳، خبرگزاری کابل، www.cabulpress.org.
 ۴۴. به اعتقاد اردوغان، تروریسم یکی از موضوع‌های پیچیده‌ای به شمار می‌آید که به طور فزاینده‌ای با منطقه و نیز عقاید مذهبی مردم آن مرتبط است. متأسفانه پدیده افراط‌گرایی همواره در طول تاریخ بشر وجود خواهد داشت. از این‌رو، تروریسم احتمالاً همچنان بخش‌های مختلف جهان را در آینده نیز تهدید خواهد کرد. با این حال نزاع، خشونت و تروریسم، محصولات بلندپروازی‌های سیاسی انسان است، هرچند همگی ناموجه هستند. وی تصریح می‌کند، همان‌طور که استفاده از روش‌های تروریستی به منظور تحقق اهداف سیاسی را نمی‌پذیریم، باید ادعای
2. Graham E. Fuller, *The Future of Political Islam*, New York, Palgrave Macmillan, 2003, p. 14.
 ۲۲. نک: بابی سعید، *هراس بنیادین؛ اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*، ص ۵، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹ شمسی.
 23. Rafel Patai.
 24. *Arab Mind*.
 ۲۵. نک: حسن حسینی، «طرح خاورمیانه بزرگ‌تر؛ القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا»، نشریه *ایران معاصر*، ص ۲۶-۲۷، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
 ۲۶. همان، ص ۲۹.
 27. Strategic Assessments, 1998.
 ۲۸. در زمینه پیوند منافع آمریکا با اسرائیل، به مواردی چون ادامه حیات اسرائیل و فرآیند صلح خاورمیانه، دسترسی به نفت، جلوگیری از به قدرت رسیدن هژمون منطقه‌ای چالش‌گر، جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، اصلاحات اقتصادی و سیاسی و ثبات داخلی کشورها و کنترل تروریسم می‌توان اشاره کرد. برای مطالعه تفصیلی این مطلب، نک: «طرح خاورمیانه بزرگ‌تر؛ القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا»، ص ۳۲-۳۳.
 29. West point Academy.
 30. Imbalance of Power.
 ۳۱. بوش محورهایی را در نظم نوین جهانی به رهبری آمریکا بیان نمود که جالب توجه است:
 - به کارگیری نیروهای مسلح آمریکا در قالبی آفندی، تهاجمی، تخریبی و بنیان‌کن بر ضد چالش‌گران احتمالی در یک فرآیند پیش‌دستانه و غافل‌گیرانه خواهد بود.
 - نیروهای مسلح آمریکا بدون اتکا به هم‌پیمانان سنتی این کشور، اشاعه و مدیریت نظم هژمونیک امپریالیسم - لیبرالیستی را بر عهده خواهند گرفت و تنها در صورت نیاز و به منزله مکمل‌های راهبرد امنیت ملی، از مراجع دیگر نظامی و غیرنظامی طلب مساعدت خواهند کرد. به کارگیری نیروهای مسلح آمریکا در قالبی آفندی، یک‌جانبه‌گرایانه و جهانی خواهد بود. هیچ نقطه‌ای از جهان از توجه و تهاجم احتمالی نیروهای نظامی آمریکایی در خدمت نظم امپراتوری لیبرالیستی مصون و در امان نبوده و نخواهند بود. (نک: همان، ص ۴۱-۴۲)
 ۳۲. همچنین پنج روز بعد یعنی یازدهم نوامبر ۲۰۰۳ میلادی طی سخنرانی خود در بنیاد محافظه‌کاری هریتیج بیان کرد:
 مردان و زنان نیروهای مسلح ما در حال نبرد هستند تا دموکراسی و صلح و آزادی در این منطقه خطرناک و مملو از خشونت (خاورمیانه) سر در برآورد. مردان و زنان نیروهای مسلح آمریکا در حال نبرد برای حفظ امنیت آمریکا و اشاعه آزادی هستند. انقلاب دموکراتیکی که در سراسر گیتی نشر یافته است، سرانجام در خاورمیانه نیز ریشه خواهد دوانید.
 بوش در ادامه، امنیت ملت‌های آزاد را بر سه اصل استوار کرد:
 - سازمان‌های بین‌المللی که به وظایف خویش عمل می‌کنند، مانند ناتو؛
 - توان و عزم به کارگیری قوه قهریه برای مقابله با تجاوز و شرارت است. وی به اعمال قوه قهریه از سوی آمریکا برای آزادسازی اروپا در

اقدام به نام هر دینی را نیز رد کنیم. در واقع هم‌زمان با آن که گروه‌های اجتماعی شروع به تنفس هوای دموکراسی می‌کنند، به تدریج به سهام‌داران و در نهایت پاس‌داران نظام دموکراتیک تبدیل می‌شوند. مهم تسهیل سازوکارهایی است که در نهایت نه فقط پاداش اقتصادی بلکه مزایای سیاسی و اجتماعی نظام را به مردم عرضه خواهد کرد. ساختارهای مشارکتی و غیرتبعیض‌آمیز، اجتماع‌پذیری دموکراتیک را تقویت خواهد نمود و نوعی احساس مالکیت و مسئولیت‌پذیری را در قبال نظام سیاسی پدید خواهد آورد. در چنین محیطی، فعالیت اقتصادی منطقی‌تر و خدمات عمومی کارآمدتر خواهد شد. (برای مطالعه بیشتر در این خصوص، نک: رجب طیب اردوغان، «ترکیه و خاورمیانه بزرگ»، www.torkiye.Com)

۴۵. جهانگیر معینی علمداری، «ملاحظات دربارہ طرح نظم امنیتی جدید در خاورمیانه»، فصل‌نامه *خاورمیانه*، ص ۶۷.

۴۶. همان، ص ۶۸.

۴۷. بری بوزان، «خاورمیانه؛ ساختاری همواره کش‌مکش‌زا»، ترجمه احمد صادقی، مجله *سیاست خارجی*، سال شانزدهم، ش ۳، ۱۳۸۱ شمسی، ص ۶۳۸.

۴۸. نک: بهجت کرانی، «جهانی‌شدن و تحلیل سیاست خارجی در خاورمیانه؛ کشتن یا درمان کردن»، ترجمه محمدحسین حافظیان، مجله *مطالعات خاورمیانه*، سال نهم، ش ۳، پاییز ۱۳۸۱ شمسی، ص ۱۷۲.

۴۹. همان، ص ۱۷۳.

50. The end of history.

51. *The end of history and the last man*, Francis Fukuyama, New York, 1993. p. xi.

52. The clash of civilizations.

۵۳. فرهنگ رجایی، *پدیده جهانی‌شدن؛ وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ص ۷۵، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۸۰ شمسی.

۵۴. جرمی فاکس، *چامسکی و جهانی‌شدن*، ترجمه ماندانا حضرتی، ص ۴۱، انتشارات تکنواز، تهران ۱۳۸۱ شمسی.

۵۵. فرهنگ رجایی، «نظریه روابط بین‌الملل در دنیای جهانی‌شده»، ترجمه پیروز ایزدی، مجله *سیاست خارجی*، سال چهاردهم، ش ۲، تابستان ۱۳۷۹ شمسی، ص ۲۷۳.

۵۶. «جهانی‌شدن و تحلیل سیاست خارجی در خاورمیانه؛ کشتن یا درمان کردن»، ص ۱۷۴.

۵۷. همان.

۵۸. نک: یوسف القرضاوی، *المسلمون والعولمة*، ص ۴۶-۴۸، انتشارات دار التوزیع و النشر الاسلامیة، قاهره ۱۴۲۱ قمری.

۵۹. همان، ص ۷۹.

۶۰. «الگوی توسعه سیاسی در پرتو عدالت مهدوی»، نشریه *انتظار موعود*، ش ۱۳.

۶۱. همان.

۶۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۶۳. علی بن ابراهیم قمی، *تفسیرالقمی*، ج ۲، ص ۷۷، چاپ اول: انتشارات دارالسرور، بیروت ۱۴۱۱ قمری.

۶۴. سیدمهدی حائری قزوینی، *سیمای حضرت مهدی در قرآن*، ص ۲۵۴، چاپ سوم: انتشارات آفاق، تهران ۱۳۷۶ شمسی.

۶۵. محمدباقر مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۱۷، روایت ۱۲، مؤسسه الوفاء، بیروت ۱۴۱۱ قمری.

۶۶. همان، ص ۳۵۸، روایت ۱۲۶.

۶۷. برای مطالعه بیشتر نک: حمیدرضا اسلامی، «سطح، ابعاد و گستره عدالت در حکومت مهدوی»، مجله *انتظار موعود*، ش ۱۵.

۶۸. کیهان برزگر، «فن‌آوری، عامل واگرایی در جهان عرب»، فصل‌نامه *مطالعات خاورمیانه*، سال هفتم، ش ۲، ۱۳۸۰ شمسی، ص ۱۷۶.

۶۹. نصرالله سخاوتی، *هم‌گرایی در خاورمیانه*، ص ۱۱۶، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم ۱۳۸۰ شمسی.

۷۰. الهيئة العلمية فی مؤسسة المعارف الإسلامية، *معجم احادیث الإمام المهدی □*، ج ۱، ص ۳۴۰، روایت ۱۴۵، انتشارات مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ قمری.

۷۱. *بحارالأنوار*، ج ۵۱، ص ۹۲.

۷۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۸۵، روایت ۱۹۴.

۷۳. همان، ج ۵۱، ص ۹۷.

۷۴. سیمای حضرت مهدی در قرآن، ص ۱۵۶؛ *بحارالأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۳۹، روایت ۸۳.

۷۵. همان، ص ۳۳۷، روایت ۷۷؛ *معجم احادیث الإمام المهدی □*، همان، ج ۱، ص ۲۴۰، روایت ۱۴۵ و ص ۳۳۹، روایت ۸۳.

۷۶. *معجم احادیث الإمام المهدی □*، ص ۱۱۷.

۷۷. علی محمد علی دخیل در کتاب خود، *الإمام المهدی*، اسامی ۲۰۵ کتاب از بزرگان علمای سنی را آورده که سنی نفر از آنها به طور مستقل درباره حضرت ولی‌عصر □ کتاب نوشته و ۳۱ نفر، فصلی را در کتاب‌های خود به ایشان اختصاص داده‌اند. ۱۴۴ نفر نیز به مناسبت‌های گوناگونی متذکر روایات مهدوی شده‌اند. (نک: محمد مهدی باباپور، «اعتقاد به مهدویت در ادیان الهی و نقش آن در زمینه‌سازی ظهور آن حضرت»، (روی خط اینترنت)، (نقل شده در تاریخ ۸۴/۱۰/۲۵)، قابل دسترس در آدرس: www.rasad.ir)

۷۸. *بحارالأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۲۸، روایت ۴۷.

۷۹. همان، ص ۳۸۰، روایت ۱۸۹.

۸۰. محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبة*، باب ۱۳، ص ۳۳۷، روایت سی‌ام، انتشارات مکتبة الصدوق، تهران.

۸۱. *بحارالأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۶۴، روایت ۱۳۹.

۸۲. همان، ص ۳۳۸، روایت ۸۳؛ ج ۵۱، ص ۴۵، روایت دوم؛ ص ۴۸، روایت سیزدهم؛ ص ۴۹، روایت شانزدهم؛ ص ۵۰، روایت ۲۲؛ ص ۵۴، روایت ۳۶؛ ص ۶۳، روایت ۶۵.

83. Ibid, p13.

84. The Future Of Political Islam, p17.

85. Ibid, p19.